

نیرنگستان

نوشته: صادق هدایت

فهرست

۹ دیباچه
۲۳ آداب و تشریفات زناشوئی
۲۹ تاریخچه
۲۵ زن آبستن
۳۵ اعتقادات و تشریفات گوناگون
۴۰ آداب ناخوشیها
۴۳ برای برآمدن حاجتها
۴۸ خواب
۴۹ مرگ
۵۳ تقال ناشی از اعضای بدن
۵۷ تقال، نفوس، مروء، مرغواء
۶۱ ساعات، وقت، روز
۶۶ احکام عمومی
۷۱ دستورها و احکام عملی
۷۶ چند اصطلاح و مثل
۸۰ چیزها و خاصیت آنها
۸۶ گیاهها و دانسمها

۹۰ خزندگان و گزندگان
۹۱ پرندگان و ماکیان
۹۹ دلو و دد
۱۰۴ بعضی از جشنهای باستان
۱۱۱ جامها و چیزهای معروف
۱۲۱ افسانه‌های عامیانه
۱۳۴ گوناگون

«بگیر، طرّه مه طلعتی رفسمه مگویی
که سعدونحس ز تائیر زهره وزحل است»
حافظ

دیباچه

گویا مردمان کهنه و ملتهای قدیمی بیش از ملتهای جوان و تازه...
بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنهایی که
با تژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس
عادات، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نموده که پشت
دریشت سر زبانها مانده است.

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد،
مانند کاروانسرائی است که همه قافلههای بشر از ملل متدین و وحشی
دنای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب
و مغول پی‌درپی در آن بار انداخته و یا باهم تماس و آمیزش داشته‌اند.
ازین رو کاوش و تحقیق در بازه اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی
و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی
را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با
خرافات سایر ملل می‌توانیم بهریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها
و اعتقادات مختلف پی‌بریم. زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب
را پرورانیده، ایجاد نموده و از آنها نگهداری می‌کند، همین خرافات
است که کله آدمیزاد را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی
کرده، تعصب‌ها، فداکاریها، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است
و بزرگترین و قدیمی‌ترین دلداری‌دهنده آدمیزاد بشمار می‌آید و هنوز

نیرنگستان

هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد - چون بشر از همه چیز می‌تواند چشم پيوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش. بقول یکی از دانشمندان: «انسان يك جانور خرافات-پزست است.» و هرگاه تحقیقات و کاوش مفصل‌تری راجع باینگونه افکار بنمائیم بهحقیقت این مطلب پی خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است.

در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمی‌کند، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانشن علت وجود اشیاء دارد بهقلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده می‌شود. فیلسوف سرشناس ارنست هگل درخصوص پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که بهصورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق، زمین‌لرزه، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را می‌نماید ایجاد می‌شود. لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و می‌رساند که آنها این خاصیت را از نیاکان خویشان، میمونهای بزرگ، بهارث برده‌اند؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوققار نیز دیده می‌شود. مثلاً يك سگ وقتی که در مهتاب عوعو می‌کند و یا اینکه صدای زنگی رامی‌شود و تکان خوردن چکش میان آرامی‌بیند و یا اهتزاز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده می‌کند؛ ازین آثار نهتنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مبهمی در او تولید می‌شود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند - يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که بازمانده افکار موروثی اجداد میمون آنهاست باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط می‌شود بهنیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خوی گرفته‌اند.¹

هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه‌متمدن و متمدن را باهم مقایسه بکنیم باین مطلب برمی‌خوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و بصورت‌های گوناگون بروز کرده، دانشمند

دیباچه

برزنگ ادوارد تیلور که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید:

«وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادر نشینان وحشی را با ممالك متقدم بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته می شود و گاهی هم مشابهت تام دارند.»^۱

ولی چیزی که مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی شگفت انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟ پیداست که توده ملت در همه جای دنیا تنها فکر زندگیست و هیچوقت چیزی را اختراع نمی کند، ولی در هر زمان حتی در محیطهای خیلی بدوی و اولیه در میان توده منمی که تشکیل اکثریت را می دهد کسانی پیدا می شوند که فکر می کنند و اختراع مینمایند یا عبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته به صورت جمله های احکام آمیز در می آورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را می گیرند. ولی باید دانست که يك قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و ناپسند می آید بی شك فکر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی و خارجی تحصیل شده است چنانکه اینک بطور اختصار اشاره خواهیم کرد. بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنماییم می توانیم بر حسب اصل و مبدأ این افکار را به چندین بخش قسمت کنیم گذشته از تقسیم بندیهای فرعی که در این مختصر نمی گنجد آنها را به دو دسته عمده قسمت مینماییم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جداگانه و مهمی است.

۱ - افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پختن نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را می توان ایرانی دانست و تحقیق درباره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی اندازه قدیمی و

نیرنگستان

شاید بازمانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و بهزمان کوچ خانواده آریائی بغلات ایران مربوط می شود مانند اعتقادات و افسانه ها راجع به ماه خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران، گیاه ها و غیره که بطور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی می باشد. مثلاً صحبت کردن با درخت^۳ نشان می دهد که در آن زمان نه تنها برای گیاه ها روح و زندگی قائل بوده اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز می دانسته اند و گمان می کردند که زبان آدمیزاد را می فهمند. هرچند در فلسفه دین زرتشتی روح به چندین درجه قسمت می شود و همه هستیها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران^۴، اعتقاد به سنگها، درختها^۵ و چیزها و غیره... که آنها را مظهر حلول ارواح دانسته اند.

دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد، بدشگون و خوش شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش يك یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشتند بسرزبانها افتاده. اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه یکدیگر می باشند.

برعکس می بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا يك جنبه دفاعی بخودش می گیرد و خیلی سخت به جادوگران و خرافاتی که در اثر تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله می کند، جادوگران را دیو می نامد و برای جلوگیری از کارهای زشت

۳ - رجوع شود به صفحه ۳۶.

۴ - در اصطلاح عوام جانوران را «زبان بسته» خطاب میکنند و همین می رساند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نقص نطق و زبانشان تصور میکنند. حکایت های راجع به سخن جانوران این مطلب را تأیید میکند. بومیان امریکا و افریقا معتقدند که میمونهای بزرگ با یکدیگر گفتگو میکنند ولی جنو آدمیزاد خودشانرا به نادانی و خاموشی میزنند تا آنها را بکار نگذارند.

۵ - درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده های ایران وجود دارد رجوع شود به قسمت جاها و خبرهای معروف.

دیباچه

آنها دستورهایی می‌دهد.^۶ از آن جمله پنهان کردن دندان، ناخن و موی سر است تا بدست جادوگران نیفتد. معلوم نیست در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده^۷ جادوگران نفوذ زیاد داشته‌اند و برعلیه آنها این حکم صادر شده.^۸

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانند که وجود بعضی ازین اعتقادات را در آن دوره برآیمان بخوبی آشکار می‌کند مانند «اردا ویراژنامه»، «شاپست نشاپست»، «دینکرت»، «بندیشن» و کتاب «نیرنگستان» پهلوی که مانند کتاب دعا‌های معمولی است و تأثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قائل می‌شود^۹ و دیگر کتاب «صدر دیوندیش» که بزبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب یادداشتهای زیادی از آن ذکر شده است. در اغلب آنها برمی‌خوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ و احترام بدنان، تأثیر چشم زخم^{۱۰}، چشم شور، آداب نوروز، هفت‌سین و غیره که در ذیل کتاب اشاره می‌شود.

۲ - اعتقادات و خرافاتی که از ملل ییگانه مانند سیتها، پارتها، یونانیها، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان، بابلیان، یهودیان و عربها به ایران سرازیر گردیده و یا در نتیجه تحمیل مذهبی به مردم تفریق شده و یا تخریف و دخل و تصرف در آداب بومی که به صورت ییگانه در آورده‌اند.

بی آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تأثیر از زمان

۶ - اوستا فرگرد ۱۷ و یادداشت ذیل قسمت تفائل ناشی از اعضای بدن.

۷ - قدیمیترین قسمت اوستا به عقیده دانشمندان کاتها می‌باشد و قسمتهای دیگر بعد به آن ملحق شده.

۸ - حتی تأثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده. در موزه معارف تهران از جمله اشیائی که در کاوشهای شوش متعدد پیدا شده طلسم چشم زخم مصری، چشم مقدس است که از چینی پخته شده و لعاب آبی دارد.

۹ - چون از حیث عنوان موضوعی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب پهلوی فوق گرفته شده.

۱۰ - در اوستا دیو چشم زخم «اغشی» نامیده میشود و در بندهشن همان دیو «غشی» می‌باشد.

نیرنگستان

همخانمشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود. چون میدانیم که اغلب آنها از تژاد بیگانه بوده‌اند مانند: سیت‌ها و پارت‌ها و سامی‌ها و کار آنان اخترشناسی، طالع‌بینی و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند. برای نمونه این قسمت از کتاب تفائل ترد کلدانیان تألیف لونورمان^{۱۱} را نقل می‌کنیم:

«چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع‌بینی استعمال می‌کردند مانند ترکه‌های گراست که مغان مدی برای همین نیت بکار می‌بردند... وقتیکه در دین زرتشتی منتفی شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند باوجوداینکه روحیه دین زرتشت از پیشگوئی و خرافات متنفر و گریزان است... برسم یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی گبرهاست که به کیش پدرانشان وفادار مانده‌اند...»

بطور یادداشت می‌افزاید که در قسمت‌های کهنه اوستا اشاره به برسم^{۱۲} و استعمال آن نشده.

از طرف دیگر همسایگان مانند کلد و آشور که می‌توان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خداهای ترسناکشان، قربانیها، سعد و نحس روزها، ساعتها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و غیره اگر چه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی رویهمرفته افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است. از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگوها، خداها و نیمچه‌خداهایشان، بعد مجاورت با رومیان، با منجم‌باشیها، معبرین و اخترشناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتیکه از مصر و بیابانهای عربستان باخودشان سرغات آوردند و بالاخره

نیرنگستان

اسکندر یونانی که در ادبیات ایران شهرت بی‌جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان او را ملعون می‌نامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجانب بخودش می‌گیرد. هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه بکنیم خواهیم دید که اغلب افسانه‌های جعلی که به اسکندر نسبت می‌دهند بی‌شبهت بدستان رستم نامی نمی‌باشد. رستم کله دیو سفید خودش بوده و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه می‌کنند.^{۱۵} افسانه آب حیوان و مسافرت اسکندر بظلمات بی‌شبهت به هفت‌خوان رستم نیست که از افسانه‌های ایرانی است.^{۱۶} قوس‌قزح یا کمان علی در قدیم به‌کمان رستم شهرت داشته است^{۱۷} و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه‌ها و یادگارهای تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی اجنبی به‌آن بسته‌اند. مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر کوروش در مرغاب و دادن لقب دیوبند به سلیمان در صورتی که از همه قرائنی که در دست است تهمورث مشهور به دیوبند بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغالطه محض می‌باشد. در نسخه خطی ابدال و سلامان (سلامان و اسالدا) مینویسد: «سلیمان ابن داود از انبیای بنی‌اسرائیل بود. بعد از موسی و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیو و از انگشتر نیست. سلیمان لغت قرس است که سلامان خوانند. اینست که جمشید را سلیمان فهمیده‌اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته‌اند از جمشید بوده است. حضرت سلیمان صاحب تألیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام می‌باشد. اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم پسر جم سلامان بوده است»^{۱۸}

۱۵ - این نکته را آقای ذ. بهروز متذکر شدند.

۱۶ - رجوع شود به قسمت‌های عامیانه صفحات مربوط به جابلقا و جابلدا و گنگدز.

۱۷ - رجوع شود به قسمت افسانه‌های عامیانه.

۱۸ - در دینکرت مینویسد که کیکاوس بر هفت کشور فرمانروائی داشته و همه آدمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده‌اند و بیک اشاره او احکامش را اجرا میداشته‌اند. در ینابیع‌الاسلام ص ۲۱۵ نوشته: «... و علاوه بر اینهمه واضح است که چون درین سفر زرتشتی: (بشت ۱۹ آیه ۳۵-۳۹) در خصوص جمشید نوشته شده است که او بر ارض و جن و غریتها و غیره سلطنت مینمود و البته آنچه که اهل یهود ازین قبیل درباره حضرت سلیمان میگویند از همین ینبوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده‌اند.»

دیباچه

در تاریخ طبرستان مینویسد: «... در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد.» صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند، در صورتی که مطابق همه اسناد و روایتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده. معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه‌های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده‌اند تا یادگارهای پیشین را از خاطر مردم محو بکنند.^{۱۹}

از همین قبیل است افسانه‌هایی که از ایران بخارج رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه‌ای درآمده مانند کتاب «الفلیله و لیله» که همان «هزار افسان» زمان ساسانیان بوده و از پهلوی عبری ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف زیاد کرده‌اند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته‌ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه‌سرا، حدیث و اخبارنویس، منجم پیش‌گو، جادوگر و دعا نویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بوده‌اند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده‌اند و روی آن صحنه گذاشته‌اند و یا اشخاص زرتنگ نیز برای استفاده شخصی و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده‌اند. مثلاً یکی از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین‌المللی وضع شد و اکنون در طبقه فرنگی‌مآبهای تهران هم تأثیر کرده اینست که سه سیگار را نباید با یک کبریت آتش زد، چون سومی خواهد مرد. معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب سیگار خودش را با یک کبریت روشن می‌کرده هدف گلوله دشمن میشده و بروایت دیگر «کروگر» تاجر کبریت فروش این فکر را مابین مردم شهرت داد تا مال‌التجاره خودش را بیشتر بفروشد، ولی پس از چندی علت اصلی پیدایش اعتقاد و یا افسانه فراموش میشود و فقط خود آن سرزبانها میماند. افسانه

۱۹ - مسعودی در مروج ص ۱۱۸ - ج ۲ میگوید که شرح همه وقایع تاریخ ایران و افسانه‌هایش از قبیل رستم داستان، سیاوش و همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به السکیران (سکیران یا سران سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانی این مقنع عبری ترجمه کرده است. گویا مورخین و اخبارنویسان اسلامی برای تغییر افسانه‌های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده باشند.

نیرنگستان

مرض جوع^{۲۰} و حکایت فیل که پادشاه هندوستان بوده^{۲۱} نمونه خوبی از پیدایش خرافات بدست میدهد. ولی چیزیکه قابل توجه است در همین افکار عامیانه برمیخوریم به امثال و احکامی که عوام بر ضد افکار خرافات آمیز وضع کرده است:

بتراش سر و بگیر نساخن
هر روز کز آن بتر نباشد
یکی شب چهارشنبه پول گم کرده، یکی پول پیدا کرده،
همه ماه ها خطر دارد بدنامیش صفر دارد.

پوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و خرافاتی که در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از گفته های عوام یادداشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای گرانبهای که در این خصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر خواب و یا خواص جانوران و چیزها و ادویه ها که مربوط به طب قدیم است^{۲۲} و یا رساله هایی که در علوم مخفی و جود دارد همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانی که طالب باشند باید مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند.

تنها کتابی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلثوم ننه تألیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگرچه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر می آید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است و چیزی که قابل توجه است حتی پیرزنها هم آنرا با نظر تمسخر تلقی میکنند.

خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندگی بخصوص دارد، گاهی بوجود می آید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میرود. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. با اتفاق

۲۰ - رجوع شود به قسمت آداب ناخوشیها.

۲۱ - رجوع شود به اواخر قسمت دام و دود.

۲۲ - در عجایب المخلوقات نوشته: «اگر کسی گوشت طوطی بخورد فصیح میشود» تقریباً میشود از همین نمونه خواص عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی هستیها گذاشته اند سنجش کرد چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند که از خوردن گوشت او فصیح میشوند. این فکر نزدیک تفکروحشیهای استرالیاست که گمان میکنند هر کس قلب ببر را بخورد دلیر میشود. تناسب دل ببر با شجاعت بیشتر است تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه شمار نمآید.

دییاجه

میافتد که یکدسته از آنها را از بین میبرد در صورتی که یکدسته دیگر خیلی سخت تر جای آنها می آورد. البته اگر آنها را بحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیر زمانی نگه میدارد چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آنها واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جداگانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خود بخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه فکر و عقیده‌ای نمیشوند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ میشود هرگونه فکر و عقیده‌ای را میتواند بسنجد، قبول و یا رد بکند مگر خرافات را. چون از بچگی باو تلقین شده و هیچ موقع نتوانسته آنها را امتحان بکند، ازین جهت تأثیر خودش را همیشه نگه میدارد و پیوسته قویتر میشود. و در مقابل اعتراضی که میشود میگوید «النفوس کالنصوص».

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد: «... ولی معرفت طبقات امم وظیفه دیگری را بعهده دارد که بسیار مهم و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه ما بصورت خرافات اسف آفر باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود و ریشه کن بنماید. اینکار اگرچه چندان گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و باین طرز علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه جداً کوشیده و کمک میکند برای از هم گسیختن و شکستن زنجیرهایی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و بخصوص این علم برای پیشوایانی است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بر میان می بندند».^{۲۳}

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جداگانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما می‌شمارند و حال آنکه تدوین آن بنام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آنها میرساند.

ولی نباید فراموش کرد که دسته‌ای ازین آداب و رسوم نذتنها خوب

نیرنگستان

و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده، چهارشنبه سوری و غیره... که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار می‌آید و برای آن باید مقدم جداگانه‌ای قائل شد. مثلاً آتش‌افروزی در زمان قدیم مانند یک «کارناوال» وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است. آداب عقد، عروسی، شادی، تمیزی و یا افکار بی‌زبان خنده‌آور و افسانه‌های قشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان می‌دهد که زیاد پیر شده، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است.

امروزه در همه ممالك متمدن دسته‌ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالك متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع‌آوری کرده‌اند و تشکیل صدها کتاب را می‌دهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر یک رشته علم تازه‌ای بوجود آمده که دانش عوام یا «فولکلر»^{۲۴} مینامند که در اغلب علوم مخصوصاً روان‌شناسی و تجزیه روح^{۲۵} و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می‌باشد ولی جای تعجب است که تاکنون آداب، رسوم و اعتقادات عوام ایران جداگانه جمع‌آوری نشده بود. باستان‌های مختصری در کلتورنته و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده‌اند.

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که متمم کتابچه‌ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام «اوسانه» چاپ شد تقدیم می‌داریم که تشکیل مختصری از دانش عوام ایران را می‌دهد و امیدواریم که در آینده آنرا تکمیل کرده و نیز مجموعه‌ای از قصه‌های عوامانه بچاپ برسانیم. در ضمن از آقایان دکتر پرتو، جواد کمالیان، ع. مقدم، میرزا حسین‌خان معینی کرمانی، ح. یغمائی، پ. علوی، ض. هشتروندی و آقای «پ» از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی‌نهایت متشکرم. مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمکهای بسیار

دییاجه

یادداشت‌های گرانبهائی باین جانب دادند و رهین منت ایشاں میباشم.
چون تقسیم‌بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نمیگرفت چنانکه
ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود از این رو برای
احتراز از تکرار در آخر کتاب، يك جدول راهنما اضافه میکنیم تا پیدا
کردن مطالب آن آسان بشود.

تهران - ۱۶ فروردین ۱۳۶۱

ص . هدایت

آداب و تشریفات زناشویی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می آورند باید زیرش پرباشد. زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید يك بخته و سفید بخت باشند. روبرقوله سفره سفیدی پهن میکنند، آینه ای که داماد فرستاده «آینه بخت» بالای سفره میگذارند دو چار دو طرف آینه میگذارند که در آنها يك شمع با سم عروس و يك شمع با سم داماد روشن میکنند. جلوی آینه مثنی گندم پاشیده رویش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیمسوزی از عمل و روغن روشن کرده رویش يك تشت واژگون میکنند، روی تشت يك زين اسب میگذارند و عروس روی این زين می نشیند.

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس های او نباید گره باشد همچنین بندهای لباس او باید باز باشد تا گره در کارش نخورد. چیزهای ذیل در سفره سر عقد لازم است:

قرآن - جانماز - قدح شربت - نان سنگك بزرگ - خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه آب که رویش يك برگ سبز باشد - دو کله قند که در موقع خواندن خطبه آدم^۱ بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شیرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در يك قهوه جوش قلیاب سرکه و قلقل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روی منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می جوشانند که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد. یکنفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا يك زبان از شله سرخ درست می کنند و آنها زیر عروس، بر زمین میخکوب میکنند و میگویند: «زبان مادر شوهر، خواهر شوهر، جاری و پدر شوهر را بستم.»

در همین وقت یکنفر قفلی را دائماً می بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنها قفل میکنند و آن قفل نباید تا شب عروسی باز بشود برای

۱ - دعائی که در موقع عقد میخوانند.

آداب و تشریفات زناشویی

آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود.
مغز يك، فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنرا با
موم میگیرند و آنرا همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق
میلزرد دل داماد برای عروس بتپد.
پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بر عروس و بسا
کفش های او شمع ها را خاموش میکنند.

هفت جواهر و جیوه برای سفیدبختی است، آب روشنائی است، برگ
سبز خرمی است، روی زین نشستن عروس برای اینست که بر شوهرش
مسلط باشد. عسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند. اسپند
شگون دارد. نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجلس از آن
بخورند هیچ وقت دندان درد نمیگیرند.

عروسی — جهاز عروس را که بخانه داماد میفرستند اول آینه و
قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند.
در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند.^۲

هنگامیکه عروس را بخانه داماد میبرند پسر نابالغی بکمرش نان و
پنیر می بندند و برای سفیدبختی يك لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه
بعلویش میگذارند. عروس را که می آورند داماد باید پیشباز برود. در
هنگام پیشباز داماد بطرف عروس تارنج می اندازد و هرگاه عروس آنرا
گرفت بر داماد مسلط میشود. عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید:
«یا عزیزالله» برای اینکه عزیز بشود. داماد باید پرود بالای سر در خانه
که عروس از زیرپایش رد بشود تا بر او مسلط بشود. موقع ورود داماد
در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن
رد بشود. درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و
نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند، هرکس بردارد و بخورد اسباب
کشایش کارش میشود. در موقع دست بدست دادن هر يك از عروس و داماد
که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بر او دراز
خواهد بود، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم
می بندند و با گلاب میشویند ولی اینکار خیلی تردستی لازم دارد چه هرگاه
شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهند شد،
سپس داماد پول طلا در آن لکن میاندازد و يك رونما هم بر عروس میدهد

نیرنگستان

و آن کلاب را بدیوار میباشند که مایه برکت خانه میشود.
 رختخواب عروس و داماد را باید زن یک بخته بیندازد که هوو نداشته
 باشد. صبح پانختی از خانه عروس برایش کاجی غیغناغ میفرستند.
 در شب زفاف باید یک زن از طرف خانواده عروس پشت در احساق
 خجله بخوابد.
 داماد را که بحمام میبرند باید یک نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر
 او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن
 شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید یک ینگه داشته باشد و
 ینگه شدن باعث سفیدبختی است.

زن آبستن

چهارمى - برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست تخم مرغ میکنند و برشان میریزند.
هنگام گرفتن خورشید یا ماه زن آبستن هر جای زن خود را بخاراند همان نقطه زن بچه را ماه میگیرد.
زن آبستن که سیب را با گونه اش گاز برند روی لب بچه اش چسبال می افتد.

اگر خوراك خوشبو بیزند باید به زن آبستن کسی بدهند و گرنه چشم بچه زاغ میشود و منقوله او خواهند شد.
هرگاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بچه در زهداش تکان بخورد (رو به آن کسی بچیند) بچه به شکل آن شخص خواهد شد.
در آذربایجان معتقدند که هرگاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد بچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از اشخاص ناشناس پرهیز نکنند.

زن نه ماهه که از زیر قطار شتر رد بشود سر ده ماه خواهد زائید.
زن آبستن که صبح بیدار میشود جاروب پست در اطاق او بارز می افتد و با خودش میگوید: یقین امروز مرا خواهد خورد.
زن آبستن که صورتش لک و پمس بشود بچه اش دختر خواهد بود.
اگر زن آبستن در کوچه سنجاق پیدا بکند بچه اش دختر میشود و اگر سوزن پیدا بکند پسر میشود.

اگر روی سر زن آبستن نمک بریزند بدون اینکه ملتفت شود، و بعد دستش را ببرد به پشت لبش بچه اش پسر خواهد شد و اگر به زلفش دست بزند بچه دختر میشود.

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هرگاه ته نشین کرد بچه اش پسر

۱ - زن آبستن باید زیاد چیز بخورد.

لیرنگستان

خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است.^۲
زن آبستن که زیاد سیب بخورد بچه‌اش پسر میشود و اگر ویاژ او
ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی بیشتر مایل باشد بچه پسر
خواهد بود.

آخر غذا و تمسفره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید.
جلو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را ببندند اگر
قیچی را برداشت بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت بچه‌اش پسر
است.

زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه‌اش پسر است و هرگاه
بخورد و بخوابد بچه‌اش دختر خواهد بود.
هرگاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه وقت خوش آیند
است.

دور دگمه پستان زن هر قدر غده دارد بشماره آنها بچه پیدا میکند.
هرگاه جلو زنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری به او
بدهند و گرنه مشغول ذمه او خواهند شد.

«اگر خواهی که بدانی زن حامله پسر دارد یا دختر او را نزد
خود طلب کن، اگر نخست پای راست پیش نهاد فرزند پسر بود و اگر
پای چپ پیش ماند دختر بود. نوع دیگر: اگر اول سینه راست زن بزرگ
شود پسر بود و اگر سینه چپ بزرگ شود دختر و اگر سر پستان زن سرخ
بود پسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد. نوع دیگر: اگر زن حامله چست و
نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند پسر بود و اگر مقبوض و
ترش روی و کاهل و بدخوی بود فرزند دختر بود والله اعلم»^۳.

«و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیز کی نزدیکی خواستندی
کردن کمر زرین بر میان بستندی، و زن را فرمودندی تا پیرایه برخواستن
کردی، گفتندی چون چنین کنی فرزند دلاور آید و تمام صورت و نیکو -
روی و خردمند و شیرین بود در دل مردمان، و چون پسرزادی درستی زر

۲ - «اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر حامله
بر کف دوشند و شیش درو فکنند، اگر بیرون رود بچه دختر باشد و اگر نه پسر را
شیر دختر تنگ بود از آن عبور تواند کرد و شیر پسرزای غلیظ بود گذر ندهد
و این امر قیاسی است و حقیقت آن خدایتعالی داند.» ترجمه القلوب.

۳ - هزار اسرار یا رهنمای عشرت ص ۶.

زن آبتن

و سیم بر گهواره او بچنبیدی، گفتندی که خدای مردمان این هر دو اند^۴؛
 قفل کردن شکم زن آبتن که لك ببیند یا خطری متوجه او بشود
 بگمرش فنج بسته سر آنرا قفل میزنند بعد یاسین میخوانند و هفت مبین آنرا
 به آن قفل قوت می‌کنند و آن را می‌بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند.

اگر زن آبتن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل او ببندند دردمش
 آرام میگیرد. و یا ماما از بیرون بیچه خطاب میکند: «بیا بیرون، زود باش،
 آب گرم برای شستشویت درست کرده‌ایم، رخت نو برایت دوخته‌ایم چرا
 معطل میکنی؟» یا چادر سیاه زن زائو را گرو گذاشته خرما میخورند و خیر
 می‌کنند - پنجه مریم در آب میاندازند، اذان میگویند، و یا شوهرش در
 دامن لباس خود آب ریخته باو مینوشانند. و بعد از آنکه فارغ شد تا چند
 روز او را سفیداب میمالند و خیال ابرو میگذارند.

زنی که بیچه‌اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود.

آل - بشکل زنی است که دستها و پاهاى استخوانی لاغر دارد، رنگ
 چهره‌اش سرخ و بینی او از گل است. شاعر گوید:
 رنگ او سرخ و بینیش از گل

هر جا دیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندرزد و دل.

کار او آنست که جگر زن تازه‌زا را در زنبیل گذاشته میبرد. ولی
 جگر زائو تا از آب نگذرد معالجه میشود. برای پیش‌بینی از خطر آل، به یک
 سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق میگذارند. تفنگ و شمشیر در اطاق
 زائو باشد خوبست. دور رختخواب او طناب پشمی سیاه میگذارند و دوازده
 فتیله پنبه‌ای که يك طرفش سفید و طرف دیگرش را با پشت دیگ سیاه
 کرده باشند دور اطاق می‌چسبانند. برای اینکه آل برسد.

روایت دیگر: رختخواب زائو نباید، سرخ باشد در دامن زائو جو
 بریزند و اسب بیاید آنرا بخورد. دور رختخواب او با شمشیر برهنه خط
 کشیده بگویند: حصار میکشم برای کی؟ برای مریم و بیچه‌اش - بکش
 مبارک باشد و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که بحمام

۴ - نوروزنامه ص ۲۵.

۵ - بطور کلی جن از آهن و بسم الله میترسد و بهمین مناسبت آلات آهنی
 و برهنه برای راندن جنیان مؤثر است.

۶ - در کثومنه اینطور نوشته: «خش میکشم، خش میکشم، خشهای خشخشی
 میکشم».

نیرنگستان

میرود.

روز ده که حمام میرود سیخ پیاز را همراهش می‌زنند و روی پله حمام پیازها را درآورده زیر پایش له میکنند و یا یک گردو زیر پایش شکسته و پیازها را به آب زوان میدهند و با جام چهل کلید آب برش می‌زنند. بعد از حمام هرگاه زانو تنها بماند دیگر آل نمیتواند به او آزار برساند.

بچه

بچه که بدنیا می آید پس از شستشو يك تكه چلوار را چاك زده بتن او می پوشانند این لباس را پیرهن قیامت می نامند و باید يك شب و يك روز بدانش باشد سپس بچه را در قنداق سفید می پیچند و در نيو می خوابانند. نئوی او را روی تنور آویزان می کنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد بدگدا میدهند. روز هفتم بعد از تولد ماما وقتی که بدنای بچه را میچیند انعام میگیرد.

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع می سوزانند تا اینکه روز دهم پا جام چهل کلید آب ده سرش بریزند.

بچه که بدنیا آمدش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زانو او را در گهواره بگذارد و آن شب را شب خیر گویند و باید شیرینی و حبه های حاشر نمایند و ماما دست بچه را با دستمال بهیشتش ببندد و از آن اشیاء مذکور اندکی به بچه بخوراند و این عبارت را بخضار بگوید: بگیر بچه را (یکی از او بگیرد) او هم بدیگری بدهد) و آخری بگوید: خدا نگهدارد.

شب شش بچه که اسم او را میگذارند نباید بچه را به زمین گذاشت

۱ - «۱» اینکه چون زن آيستن در خانه باشد جهد باید کردن در آن خانه پیوسته آتش باشد و نيك نگاهداشتن «۲» چون فرزند از مادر جدا بشود سه شانه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند بهتر بود تا دیوان و ده و جان گردی و زیانی نتواند کردن چه عظیم نازك میباشد آن سه روز که فرزند زاید «۳» که در دین بهیست است که زرتشت اسفتمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دیوی با ۱۵۰ دیسو بیامدند تا زرتشت را هلاک کنند چون روشنائی آتش بدیدند بگریختند و هیچ گزند و زیان نتوانستند کردن «۴» تا چهل روز فرزند تنها نناید که بگذارند و نیز نشاید که مادر بچه پای بر آستانه در سرای دهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند پاشتان (بدیشان) بد باشد. مد در ص ۱۵ در شانزدهم.

۲ - کلتومنه ص ۱۴ چاپ بمبئی.

بچه يك مهره «چاق» اگر مهره پشت او را بشمرند میمیرد.
کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بچه بشود مگر اینکه دعای
خود را در خارج بگذارد.

قباچه بچه اول را در صورتیکه بماند برای شگون بسایر بچه‌ها
می‌پوشانند.

اگر بچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم‌وزن او خرما بکشند و بتصدق
بدهند والا بزرگ خانواده میمیرد.

کسی که هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بدشگون است.
زن بچه شیرده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود شیرش اعراض
میشود و برای بچه زیان دارد.

بچه‌ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است.

بچه‌ای که زیاد گریه بکند خوش‌آواز میشود.

بچه‌ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که مادرش
وقتی او را آستن بوده مار دیده است.

پدر و مادری که هرچه بچه پیدا کنند زود بمرند و بچه‌هاشان را
نگیرند اسم بچه آخری را اگر دختر باشد بمانی خانم میگذارند و اگر پسر
باشد او را آقاماندی یا خدا بگذار و یا مانده‌علی مینامند.

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است اسم هفتمی
آنها را «قر بس» یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا
بکنند.

بچه را باید از کسانیکه چشمشان شور است و نظر میزنند پنهان کرد.

بچه که دمر بخوابد و پا را از پشت بلند کند پدر یا مادرش میمیرد.

بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد بد قلم است.

بچه که در ابتدای راه رفتن کونخیزه بکند پشتش دختر است.

۳ - در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم
بیگانه یعنی بغیر از فارسی بگذارند «دینکرت ۱۵-۳۹-۸» بعد از اسلام اسم فارسی
و عربی بدون انتخاب می گذاشتند مانند سمد، فیروز، بهمن، حسن، عمر و غیره. بنظر
می‌آید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد.

۴ - اسم بزرگ که در زمان ساسانیان معمول بوده گویا بهمین نیت است.

بچه

بچه که در شروع راه رفتن دمر راه برود پشت او پسر است.
هر گاه بچه بخواند شست پایش را در دهنش بکند پشت میخواند.
پوستی که در موقع ختنه میبرند باید جداگانه کباب کرده با غذا به
بچه بخوراند تا از بدنش چیزی کاسته نشود.^۲

هر گاه بچه دست چرب برش بمالد کچل میشود.
بچه که انگشت در بینیش بکند کچل میشود.
بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را گشاد گذاشته سرش را به
زمین) مهمان می آید.

بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان می آید.
بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی ببیند که میخورند و دلش بخواهد
باید کمی باو داد و گرنه مشغول نمده او میشوند.
خرمای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد.
پای دیگ سمنو پسر بچه نباید بیاید زیرا که حضرت فاطمه آنجا حاضر
است.

بچه که آتش بازی بکند شب در رختخوابش میخاشد.
پسر بچه خوراکی ببیند و باو ندهند فریاش میترکد.
پسر بچه که چپق بکشد قدش کوتاه میماند.
پسر بچه که تریاك بکشد در بزرگی ریش در نمی آورد.
بچه که بدنیا می آید روزیش را با حوش می آورد.
پسر بچه که برنج خام بخورد کوسه میشود.
آورده اند که کودک خرد را چون بدارودان زرش شیر دهند آراسته
سخن آید و بردل مردم شیرین آید و بتن مردافه و ایمن بود از بیماری
صرع و در خواب نترسد.
«و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک دلاور
بر آید».^۷

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهارشنبه سوری سه مرتبه

۵ - برای اینکه روز پنجاه هزار سال وقتیکه باد فرات بدن را جمع میکند
و آنما دوباره درست میشوند چیزی از بدن او کم نیاید.

۶ - نوروزنامه ص ۲۱.

۷ - نوروزنامه ص ۳۸.

نیرنگستان

او را از زیر نقاره خانه رد بکنند و در غلگی گندم ریخته بزمین بزنند تا دانه های گندم را کبوتران برچینند.

لامچه - چیزی باشد که جهت چشم زخم از مشک و عنبر و سپند سوخته برپیشانی و عارض اطفال کشند.

بعد از آنکه مادر نبض بچه اش را میگیرد دستش را بزمین میزنند تا درد و بلای بچه برود بزمین.

همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم با او بوجود می آید و با آن شخص همراه می باشد و آن جن را همزاد میگویند.

تخم شکستن - برای دفع چشم زخم با ذغال سر تخم مرغ را با سم و ته آفر با سم پدر بچه یا ناخوش نشان می گذارند سپس همه کسانی که بچه را دیده اند اسم برده روی تخم علامت می گذارند بعد در يك تنگه از پیراهن چرك بچه تخم را با یكشاهی پول و قدری نمك و ذغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند با سم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کمی از زرده آنرا بکف پا و مغز سر بچه میمالند و آن یكشاهی را بگذا میدهند.

اسفند دود کردن - بچه کوچک را وقتی که نشان می دهند هر کدام از حضار يك تنگه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد.

برای رفع بیماری و چشم زخم "اسفند دود میکنند" اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است. يك تنگه پارچه یا نخ یا يك تار از بند تنیان و یا خاك ته كفش کسی که نسبت به او بدگذاشته گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش میگردانند و میگویند:

اسفند و اسفند دونه اسفند سی و سه دونه

۸ - نقاره خانه سردر ارك بوده و خراب شده.

۹ - برهان قاطع.

۱۰ - برهان قاطع.

۱۱ - بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاك حفظ کرد.

(دینکرت ۲۲-۴۱-۸)

۱۲ - د (۷) و چون بوی بر آتش نهند و باد بوی آن میبرد تا آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروح نیست بیابند و کم شوند و چندان جادو و دیو و پری. (۸) و آتش که در خانه باشد بدایمه شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و دوجندان جادو و پری. صد در بنشین هر ۸۴

شنبه‌زا، یکشنبه‌زا، دوشنبه‌زا... جمعه‌زا، زیر زمین روی زمین، سیاه
چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم، هر که دیده هر که ندیده. همسایه
دست چپ، همسایه دست راست، پیش رو، پشت سر، بترکد چشم حدود و حد.
بچه غشی یا سایه زده^{۱۳} را معتقدند که با بچه از مابهورون عوض شده
او را بزرگ میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا از ما بهتران بچه خودشان را
برده و بچه عوض کرده را بیاورند.

بچه که دنداننش از بالا در بیاید بدقسم است برای رفع آن او را از
بالای بام کوتاهی در جادر میاندازند.

دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نشسته آتش رشته را با سد دینار
شیر در هاون میگویند و باو میخورانند.

در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ
میکنند و تا هفت روز بالای سر بچه‌ای که ختنه شده میگذارند.

برای چشم درد، چشم طلا یا نقره درست میکنند و باامزاده‌ای
می‌فرستند.

نذر پسر - نذر میکنند اگر بچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او
را قورتند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده به ورزش طلا بگیرند و
آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده به‌امزاده‌ای بفرستند.

۱۳ - دسایه گفته‌اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و سبب این نام
اینست که هر کس که دیوانه میشود میگویند که جن بر او سایه انداخت، یعنی در او
تضرعی کرد و او را سایه‌زده مینامیدند یا سایه‌دار میخواندند...
فرهنگ انجمن آرا

نیرنگستان

عقیقه - کسیکه پسرش نیماند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دوساله‌ای را در زیرزمین سرمیبرند تا آسمان نبیند بعد آنرا درسته در دیگ میپزند بدون اینکه به آن چاشنی و نمک بزنند، گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانهایش را نباید دور بریزند، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیرزمین چال میکنند^{۱۴} بچه اگر بیوفتیش بشود باید مادرش با یک دختر پشتشان را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه‌بار او را از میان بند تفنگ بگذرانند.

گور زا - بچه‌ای را میگویند که مادرش آستن مرده باشد و آن بچه در قبر بدنیا بیاید. برای اینکار زن آستن را که میمیرد در قبر می‌گذارند و برای راه نفس‌کش تنبوشه در قبر میگذارند که بخارج راه دارد تا آنکه بچه بدنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد او را درمی‌آورند و بزرگ میکنند.

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه کوچک بسن پنج یا شش ماه استخوان درمی‌آورد، برای بیرون آوردن آن پیرزن‌هایی هستند که در چهارشنبه‌بازار با نهایت تردستی استخوانی را لای انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن بچه درمی‌آورند.

علی موجود - برای پاترسونه بچه میگویند: میدهیمت بدست علی موجود. این علی موجود درویشی است که بچه را برده به چهارمیخ میکشد و زیرش يك چراغ موشی میگذارد تا روغن آدم بگیرد.

۱۴ - جمع کردن و نگهداری استخوانها در قصبه‌های عوام دیده میشود مانند هری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد و پسر بلبل شد (منم منم بلبل سرگشته از کوه و کبر برگشته) و همچنین درین اصطلاح: گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمی‌ریزند.

اعتقادات و تشریفات گوناگون

مسافرت - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه يك بشقاب آرد يك کاسه سبز آب که رویی برگ سبز است می آورند پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذرانند باید در آینه نگاه بکند و انگشتش را در آرد بزند به پیشانی و بگذارد و پشت پایش آن آب را به زمین بپاشند.

آب و آینه روشنائی است و آرد برکت است. سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش «آش پشت پا» که آش رشته است میپزند.

اگر کسی مسافر دارد و از او خبر ندارد شب جمعه برود بیرون شهر سر يك چاه کهنه او را باسم صدا بزند، اگر صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه آمد مرده است.

مسافر که از سفر بر میگردد جلو پایش گوسفند قربانی میکنند. خواهر خواندگی - «هرگاه دو زن بخواهند خواهر خوانده شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر که طرف اطمینان هر دو باشد و با اصطلاح زنان «پاسیز» نامیده می شود عروسمی از قوم بسازد در میان سینی پر از شیرینی بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای طرفش میفرستد. اگر طرف چادرسیاه سر عروسك انداخت دلیل بر رد است و اگر گلویند بعروسك انداخت و بقاصد انعام داد هر دو طرف راضی هستند.

۱ - «۶» اینکه چون در روزگار پیشین کسی سفری خواستندی شدن که کمتر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشتومن) بیشتندی تا اندران سفر رفیجی نرسید و کارها بر مراد بودی و شغلها گشاده شدی «۶» و بر همه کس فریضه است که چون سفری خواهند شدن این درون بشتن.

صدا در ص ۳۸ در پنجاه و سوم

نیرنگستان

«اجراء صیغه خواهرخواندگی باید روز عید غدیر باشد و در یکی از امامزاده‌ها اتفاق میافتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها میگوید:

«ب : بحق شاه خبیر گیر.»

دیگری جواب میدهد: «خدایا مطالب مارا برآورده بپذیر.»
بعد اسم خودشان را برده شهادت میدهند و لوازم آن دوازده دستمال است که باقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه می‌فرستند بطوریکه در کتاب کلثوم‌نند نوشته است.^۲
از ما بهتران احتیاج به‌مامای آدمها دارند و آنها را چشم‌بسته برای خودشان می‌برند و در مراجعت بجای پول يك مشت پوست پیاز به آنها میدهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح يك سکه سرجایش است ولی هرگاه بکسی ابراز بکنند خاصیتش میرود.
روز بیست و هفتم ماه رمضان که قتل ابن ملجم است زنها سرخاب و سفیدآب میکنند و از پول گدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند. این پیرهن را هرگاه به نیت سلامتی، بخت گشائی و یا اولاد بدوزند مراد برآورده میشود.
برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را می‌برند بحمام جهودها.

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سرجای عروس بنشانند بختش باز میشود و زود شوهر میکند.
برای بخت گشائی چادر نماز دختر را از توی روده گوسفند می‌گذرانند. ده بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر میشده برایش يك درخت خنك خرماي نر را قربانی میکردند، باین ترتیب که سر درخت می‌بریدند و پنیر خرما که مایع بسته‌شده شیرین است و در گلوی درخت قرار گرفته در می‌آوردند و پیشکش برای آنشخص می‌فرستادند.

در موقع رؤیت هلال بطور کلی پیر مرده، آب، اسپسفید، ببرزه، شمشیر
و فیروزه خوبست و این شعر را میخوانند:

ای بسار خدای عرش و کرسی شش چیز مرا مدد فرستی:
علم و عمل و گشاده دستی ایمان و امان و تندرستی.
برای آمدن باران در دهات خراسان معمول است سرچوبی را بشکل
عروسك درست کرده رخت می پوشانند و دنبال آن میخوانند:

چولی قسرك بارون كن بارون بی یایون كسن
برای بند آمدن رگبار هفت كچل زنده را اسم برده يك نخ را باسم
هر کدام يك گره میزنند و رو بقبله در حیاط آویزان میکنند یا روی آسمان
با انگشت یا علی خیالی نقش میکنند یا قاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر
میاویزند و یا چهل «ق» روی يك تکه كاغذ نوشته رو بقبله آویزان
میکنند.

مهره هار - برای گرفتن مهره مار و قتیکه مارها جفت می شوند کسیکه
داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی پایش باشد، بمحض دیدن مارها
تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جوی
آب بگذرد، سپس برگشته مهره ها را جستجو بکند، برای امتحان آن هر گاه
کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوایی برود نانها از جدار تنور
کفده شده میریزد.

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و یا سرپوشی را آورده روی
آن اسم چهار ملك مقرب را مینویسند بعد اسم اشخاص مفلون را جدا گانه
روی كاغذهای كوچك نوشته هر کدام از آنها را بنوبه میگذارند روی
سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سر انگشتان بلند

فیرنگستان

کرده یاسین می‌خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسش را روی سرپوش گذاشته‌اند دزد است.^۱

چله‌نشستن - در مسجدهای کهنه جائیت معروف به چله‌خانه که عبارتست از غرفه‌های کوچک تو درتوی تاریک، کسیکه می‌خواهد چله بنشیند تما اینکه با جن‌ها و پریان رابطه پیدا بکند ریاضت میکشد باین ترتیب، که در چله‌خانه رفته دور خودش خیط میکشد و میان آن دایره می‌نشیند و پیوسته از خوراک خودش که مفر بآدم یا گردوست میکاهد باین‌طور که روز اول چهل بآدم می‌خورد روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین طریق تا روز آخر خوراکش منحصر می‌شود بیک بآدم تا اینکه روز چهل ارواح و شیاطین باو ظاهر میشوند.

برای آوردن شخص غایب می‌گویند:

السون و بلسون	(فلانی) را برسون
اگر نشسته باشوش	اگر پاشده بدوش
فلفل و فلفل دوند	زود برسوش توخونه

در موقع گرفتن روغن بآدم خانگی برای اینکه روغن بآدم زیاد بشود زنها از فراوانی سیلان مایع‌ها می‌گویند. مثلاً می‌گویند سرکوچه یک‌کنفر را کشتند خون آمد بچه فراوانی یا سیل آمد بقدری آبش زیاد بود که خانه‌ها را خراب کرد و هر دفعه آنرا فشار میدهند.

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن‌شخص کنار دیوار ایستاده و یک‌کنفر حاجی از آب گذشته بالای سر او می‌خ بدیوار میکوبد.

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی باید خط بکشد.

چهارشنبه آخر صفر در جندق تیر خالی میکنند بعد یک‌سبوی آب آورده و کمی بته آتش می‌زنند و بالای بام می‌برند و می‌گویند:

بلا بدر قضا بدر از خانمان‌ها بدر

سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام می‌اندازند.

برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی در آذربایجان معمول است که ماست و کافور را باهم مخلوط میکنند می‌برند در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و می‌گویند: «محبت مرا در دل فلانی بینداز» و یا: «فلانی را پیش فلانی سیاه‌بخت کن».

۲ - در کتاب حاجی‌بابا تفسیلی از پیدا کردن پول ارثی بوسیله جادو جنبل نقل میکند.

اعتقادات و تشریفات گوناگون

برای سیاه‌بخت کردن کسی پشت دوتا سومك را با فتح آبی می‌بندند
 سه‌دفعه دعا به آن می‌خوانند و چال میکنند.
 پای بز افکندن - «افسونی برای بز دمنده و درجای کوی پنهان کنند
 بز آنجا جمع شوند و قصابان آنها را گرفته بکشند.»
 لباس نو که بپوشند برای شگون می‌گویند:
 سلامتی تن درسی پیوشی بری عروسی

آداب ناخوشیها

مرض جوع - کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هرچه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد. برای معالجه آن باید چندروز بناخوش گرسنگی داد، بعد دستها و پاهاى او را محکم بست آنوقت خوراکیهای خوشبو و خوشمزه دراطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و از شکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود.

هرگاه کسی دچار سرماخوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی بشوخی بپرسد: «یز از کوه بهتر بالا میروود یا دزد؟» طرف خواه بگوید یز یا دزد در حساب میگوید: «زکام را بدزد».

توی چشم که تورك بیفتند بهبرنج دعا میخوانند و در آب میریزند. برای جوش گوشه چشم صبحزود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخوانند:

سند سلامت میکنم خودم و غلامت میکنم
اگر چشمم و خوب نکنى هیول هیالت میکنم

هرگاه مرض کسی بطول انجامد یکنفر زن که شوهر داشته باشد هفت خانه را درنظر می گیرد که اسم زن یا دختری که در آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هریک دوسه مثقال آرد گندم می گیرد پس از آن قدری روغن کرچك برداشته میروود سرچهار راه این آرد که مریوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش روشن می کند بعد این خمیرها را گلوله گلوله میکند و روغن را درظرف روی آتش داغ می کند و گلوله های آرد را در

۱ - این افسانه و معالجه اش از اشتباه تلفظ عوام ناشی شده که جوع را جوغ تلفظ میکنند و جغد را هم جغ یا جوغ میگویند و ازاینرو اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است.

آداب ناخوشیها

روغن سرخ میکند پس از آن این گلوله‌ها را به‌نخ میکشد و در قلبش نیت می‌کند که تا مریض من خوب نشود این گلوله‌ها را از نخ بیرون نخواهم آورد. آنوقت خشتی می‌آورد و سه گوشه این خشت را قدری نمک میریزد یک گوشه این خشت را هم سدهانه از گلوله‌ها را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سرچهاراء میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله‌ها را به‌میخ آویزان میکند. این عمل در شب چهارشنبه باید بشود.

خشت چهارشنبه‌سوری — برای ناخوش شب چهارشنبه یک خشت را آورده چهار گوشه آن نه‌شمع یا قتیله روغن زده روشن میکنند و بعد یک پول سیاه‌کمی زغال اسفند و ادویه روی آن میگذارند. بعد آنرا میبرند سر چهاراء میگذارند ولی کسیکه حامل آنست نباید برگردد و پشت‌سرش را نگاه بکند.

شمع و مشک و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد به‌پشت ناخوش میزنند و میگویند: «درد و بازت برود تو صحراء برود تو دریا». برای رفع چشم‌زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند.

در جندق هرگاه کسی ناخوش سخت بشود یکنفر زن لباس سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کارد مخصوص) بیک‌دست می‌گیرد و زنبیلی بدست دیگر. اگر ناخوش مردم باشد کلاه او را برش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد و درخانه مردم میرود. هرچه از دوا و خوراکی که به‌او بدهند آنها را میجوشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل‌تکه درست میکند و تن بچه ناخوش میکند.

کسیکه گرفتار نوبه سبک (یعنی که سه روز یک‌روز تب کند) شده باشد زنی شوهردار سه خانه را درنظر می‌گیرد که‌مرد آن‌خانه یک‌زنش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی هم در خانه‌اش باشد نزدیک‌غروب آن‌زن میرود و در آن خانه بطوریکه شناخته نشود و می‌گوید: زن مرده و زن طلاق و زن در خانه نوبه سبکی بگو چیش درمانه؟ آن مرد بی‌اراده چیزی می‌گوید هرچه را بگوید صبح که شد آن‌زن میرود و همان‌چیزی را که آن‌مرد گفته می‌گیرد و به‌ناخوش میدهد.

برای کسیکه شب تب میکند زنی به‌همان قسم غروب آفتاب پنج‌خانه را درنظر می‌گیرد که مردش دوزن داشته باشد میرود و می‌گوید: مرد دوزنی تب‌شبرا چه دوا؟ آن‌مرد باید بی‌اراده جواب بدهد هرچه بگوید همان‌را

نیرنگستان

به ناخوش می‌دهد.

اگر کسی لرز سخت بکند هر وقت که بنای لرز را می‌گذارد پالان
الاغ سیاهی را می‌آورند و روی رختخواب او می‌گذارند به نیت اینکه لرز
این آدم به آن خراب گیرد.

برای بریدن نوبه ناخوش را لب پله می‌نشانند و از بالای سرش بی‌هوا
کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه می‌ترسد و می‌پرد و یا بی‌هوا
باو کشیده می‌زنند.

کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم‌زخم ناخوش شده قدری استند
و زاج سفید را به نیت چشم‌زخم دود میکنند پس از آن از سوخته آن، هفت‌جای
بدن ناخوش را خال می‌گذارند.

برای برآمدن حاجتها

در کرمان معتقدند که از همزان یا سایه، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواند چه علت پیش آمدهای بد را در اثر ناپرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند. اگر ناخوش دولتمند باشد برای سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله بوی خوش او را مداوا میکنند لزوم سفره را فالگیر باید تصویب بکند.

بوخوش - تردید غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد میکنند.

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» می نامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع میشوند. پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکند که ممکن است زرتشتی باشد. در سایر شهرها این کار را کنارجوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد.

کسی که بانی سفره سبزی است کاملاً مطیع اوامر آن پیرزن است و درین سفره آنچه که در هفتسین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و خوب باشد بخصوص کماج، سمنو، نمکدان، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است.

آن پیرزن بتهائی سر سفره می نشیند و از دختر شاه پریان خواهش میکند تا ناخوش شفا یابد و یا مراد آنکس برآورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هرگاه گریه یا کبوتر سیاه سر سفره بیایند برآمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل دربیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سر سفره میخورد و انگشتش را در نمک میزند و گریه

نیرنگستان

باید این کار تجدید بشود.

آجیل مشکل گشا - برای برآمدن حاجت‌ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصدش را هم نقل کرد، ماه اول باید روز جمعه صد دینار ببندند گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل رامیدهد. آجیل مشکل گشا هفت است: خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش، توت خشک، که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.

قمه آجیل مشکل گشا:

«چونم برایتان بگویم، آقام که شما باشید... یکی بود یکی نبود نیراز خدا هیچکس نبود. یک خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت. یکروز رفت صبحرا خار بکند یک سواری دید، سوار گفت: این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که برگشت، یک مشت ریگ از ریگهای بیابان داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب که خار کن بخانه برگشت خیلی غصه دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوق خانه گفت اینجا باشد بچه‌ها باهاش بازی کنند خودش رفت خوابید. شب زش پا شد رفت پای کھواره بچه شیر بدهد دید توی صندوقخانه روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینجا چییه؟ بعد فهمیدند که اینجا قییمیه. صبح چندتاش را برد بازار فروخت و خرج کرد بچه‌هایش را نو و نواری کرد کار و بارش خوب شد کم کم تاجر باشی شد. پول برداشت رفت تجارزت، به زش گفت من که میروم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر بخش کن این رفت، زش بازن پادشاه دوست شده بود با هم میرفتند حمام بعد از مدتی که با هم حمام میرفتند یکماه آجیل را یادش رفت بگیرد. این دفعه که با زن پادشاه رفت توی حمام عنبرچه زن پادشاه گم شد. گفتند کسی دزدیده کی ندزیده، انداختند بگردن این زن و گرفتندش و هرچه داشت و نداشت گرفتند آوردند خانه شاه زنیکه را هم گرفتند حبس کردند. تاجر باشی از سفر که آمد رفت خانه‌اش دید خانه‌اش خراب است و زن و بچه‌اش هم نیستند. خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی آمده او را هم

۱ - برگزیده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و آن ریگها از برکت دست او گوهر شیجراغ شده بوده است. مشکل گشائی از صفات مخصوص علی و دست مشکل گشای او معروف است.

اگر دست علی دست خدا نیست چرا دست دگر مشکل گشائیه؟

برای برآمدن حاجتها

گرفتند و حبس کردند. نصف شب خوابید خوابش برد همان اسب سوار آمد يك تك پا زد گفت: «ای کسور باطن من نگفتم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر؟ صد دینار زیر کند هست بردار آجیل مشکل گشا بگیر.» آن سوار غیب شد او هم از خواب پرید. پا شد آمد دم زندان يك جوانی گفت این صد دینار را برایم آجیل مشکل گشا بگیر. او گفت برو من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم. گفت: برو ای جوان که عروسیت عزای بتود. يك جوان دیگر آمد گفت: این صد دینار را آجیل مشکل گشا بگیر. گفت من ناخوش دارم دم مرگ است میخواهم بروم بدر و کافور بگیرم. گفت الهی ناخوش خوب بشود، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد، قصه اش را هم گفت. از آنجا بشنو زن پادشاه رخس را کند رفت توی حوض آب تنی بکند، یقوت دید يك کلاغی عنبرچه اش را دم تگش گرفته آورد انداخت روی رختهاش. زن پادشاه گفت ای داد بیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را ببخود حبس کردم؟ آنها را از حبس رخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند. اینها رفتند بی کار خودشان اون دوتا جوان که دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مرده شان زنده شد. خدا همچین که مشکل از کار آنها واکند.»

سفره بی بی سه شنبه ب این سفره در روز سه شنبه آخر شعبان پهن میشود. چیزهایی که در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی شیرینی که شیرینی آنرا جدا گانه میگذارند، فطیر، خربزه و اگر فصلش نباشد تخم خربزه میگذارند، خرما، قاوت، آجیل مشکل گشا، آش رشته، کوزه، پنیر و سبزی و غیره و مخلفات آن با پول گدائی تهیه میشود. صاحبخانه روزه میگیرد، زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتان را در کاجی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از این قرار است:

«يك دختری بود زن بابا داشت، این زن بابا خیلی او را اذیت میکرد و هر روز باو گوسفند میداد که ببرد بیابان بچراند. يك روز گوسفندش کم شد این دختر از ترس زن بابا بعد از گریه و زاری نذر کرد که اگر گوسفندش پیدا بشود با پول گدائی سفره بی بی سه شنبه بیندازد. دست بر قضا گوسفندش پیدا شد. اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و يك دل نه صد دل عاشقش شد و او را با خودش برد. دختر چون در اندرون شاه بود.

نیرنگستان

و نمیتوانست با پول گدائی سره بیندازد درهای اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه گدائی کرد، به طاقچه می گفت، خاله خیر نده محض رضای خدا آرد بده، روغن بده و بهمین ترتیب، بعد آنها را برداشت و برد در صندوقخانه کاچی بار گذاشت. مادرش وهرش اتفاقاً او را دید، رفت به پسرش گفت: تو دختر گدا را گرفتی و آبروی ما را بردی اصلاً پست فطرت است و عادت به گدائی دارد، با وجود اینهمه خوراکیهای خوب که اینجاست از توی طاقچه گدائی می کند.

«پسر پادشاه اوقاتش تلخ شد همین که زنش را پای دیگ دید لگد زد، به دیگ کاچی که برگشت و همه کاچی ها ریخت و دو چکه از آن روی ملکی او چکید. بعد پسر پادشاه با دو نفر از پسرهای وزیر بشکار رفت و در خورجینش دو تا خربزه گذاشت در راه پسرهای وزیر گم شدند. وقت ناهار همینکه خورجین را باز کرد دید خربزه ها دوسر پسرهای وزیر شده و دو لکه کاچی که روی ملکی او بود، دو لکه خون شده بود. پدرش یقین کرد که او پسرهای وزیر را کشته و او را حبس کرد. در حبس پسر پادشاه به مادرش پیغام داد تا از دختر پرسند که این کاچی چه بوده، آن دختر حکایت نذر را نقل کرد و دوباره کاچی را پخت. پسرهای وزیر پیدا شدند و شاه هم پسرش رازها کرد.»

بعد حضار انگستی که در کاچی زده بودند میمکند.

خواب

شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند.
هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود.
اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافر است.
شب تلوار بالای سر باشد و خواب بد ببینند تعبیر ندارد.
در خواب ببینند کسی قرآن هدیه بدیگری داده کسیکه گرفته صاحب اولاد پسر میشود.
خواب زن چپ است.
رو به کلیسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند.
زن آبتن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید.
زن آبتن مروارید در خواب ببیند بچه اش دختر است.
در خواب اسب ببینند مرادشان داده میشود.
در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت.
مرده در خواب چیز بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر بگیرد بد است.

ماچ کردن در خواب مفارقت می آورد.
مرغ و ماهی در خواب ببینند مرادشان داده میشود.^۱
در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد.
در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خوب میشود.
در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می یابند.
مار در خواب دولت است.
هر که در خواب ببیند دندانهایش افتاده میمیرد.
گاو و گوساله در خواب دشمن هستند.
ماه را در خواب ببینند خبر خوش میرسد.

۱ - با تفسیر فروید S. Freud صدق میکند.

۲ - اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ندیری تا رسی بر پادشاهی

مرگ

شب جمعه مرده‌ها آزادند و می‌آیند بالای بام خانه‌شان، بنابراین نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را یاد کرد.^۱
هرکسی يك ستاره روی آسمان دارد وقتی که میبیرد ستاره‌اش می‌افتد.

هرگاه در خواب مرده‌ای را ببینند باید شست پای او را گرفت تا از آن دنیا حکایت بکند.
کسیکه شب بد خواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان اینست که یکی از مرده‌هایش را شکنجه میکنند.
صبح زود که سگها زوزه میکشد برای اینست که هزرائیل را می‌بینند و برای اینکه هزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را دگر کرد.
همت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد.^۲

۱ - «۱» اندر دین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان یا خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و گوش میدارند که آفرینگان ایشان گویند «۲» هرگاه که میزد و آفرینگان بینند آسانی، راحت و شادی و خرمی برایشان میرسد «۳» و هرگاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴» و چون نماز شام باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان نومید بگردند و گویند ای دادار (اورمزد) و آفرونی ایشان نمیدانند که از آن جهان بی‌باید آمدن هم چون ما مینو را پشت بردن برایشان (را) نیز بر درون و میزد آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون میزد ما نکنند آفرینگان ما نگویند نیز بدان بلاکه بدیشان خواهد رسیدن باز نتوانیم داشت «۶» این بگویند باز جایگاه خویش شوند «۷» بند هش ص ۱۶۱.

همچنین رجوع شود به صد در نثر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸ بندهش ص ۱۲۲.
۲ - «۸» و چنانکه از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند چه هرگامی را که از پس نسا شوند سیصد استیر گرفته بود و هر استیر چهار درم بود چنانکه سیصد استیر هزار و دویست درم بود بهر گامی چندین گرفته بود «۹» صد در نثر ص ۱۲.

نیرنگستان

کاسه‌الغفو - آخرین آبی که بر سر مرده میریزند از کاسه‌ای است که
مرده‌شور المغو میخواند و به آن میدهد و بر سر مرده میریزد.

تفائل ناشی از اعضای بدن

سر بزرگ نشان عقل و کیاست است.^۱
 پیشانی بلند علامت دولت است.
 پیشانی کوتاه علامت تنگدستی و زبونی.^۲
 ریش دراز علامت حماقت است.
 ریش کومه و چشم زاغ نشان بدجنسی است.
 قد بلند نشان حماقت است.
 قد کوتاه نشان زیرکی و دانائی و زرنگی است.^۳
 کف دست را نیشگون بگیرد علامت وعده دادن است.
 چشم که رگ بشود (راه باز کند) مهمان می آید.
 کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیر است.^۴

۱ - مثل مازندرانی: کته یا جویون کته بر سقشون.

۲ - «حکماء گفته اند که پیشانی فراخ که بر روی خطوط یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاعت... و لاف و گراف بود و پیشانی نحیف و باریک نشان فرومایگی و خساست و عاجزی بود و پیشانی متوسط نشان فهم و علم و هشجاری و تدبیر است.»

۳ - بزرگان گفته اند: کوتاه خردمند به از نادان بلند.
 شعر از رسول خدا چنین نقل است کادم قد بلند کم عقل است
 «در تواریخ مذکور است که مردی کوتاه قامت در پیش نوشیروان دادخواهی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است نوشیروان فرمود که: کسی بر مرد کوتاه بالا ستم نتواند کرد بلکه او ستم کند، و تو کوتاه قدی. گفت: ای شاه آنکس که بر من ستم کرده است از من کوتاه تر است، نوشیروان تبسم فرمود و داد او بداد.»
 اخلاق محسنی ص ۱۸۸

۴ - زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانی که نفرین ایشان را اثری هست. (برهان)

«آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدر نیم گرم سیاه باشد او را سق سیاه گویند بسیار بد است خصوص از برای صاحبش هر چند رگ سفیدی داشته باشد.»
 فرستاده اسدالله خوانساری

نیرنگستان

کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان خودش را درمی آورد.

ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و پا بریزند فقر می آورد بلکه آنرا باید در پاشنه درگذاشت تا روزیکه دجال ظهور میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند.

موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن لافه میسازد و صاحب مو سر گیجه میگیرد.

دندان افتاده را باید سه بار کرداد و سپس دفن و کفن کرده در موراخ دیوار گذاشت.

از بینی کسی نباید عیب جوئی کرد چون خدا آنرا با دست خودش درست کرده.

سر بینی که سفت بشود علامت سن بلوغ است.

سر بینی بخار و بهمهانی خواهند رفت.

کف پا که بخار و راه دور میروند.

کف دست راست که بخار و باید آنرا روی سر پدر اول مالید تا پول

۵ - «۱۵» هرگاه که یکنار موی بیفکنند و در دل دارد که نگیرد و نبریزد فرمائی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ «صد در بندش» ۸۱

۶ - پنهان کردن ناخن، موی سر و دندان برای آنست که آنها بدست دشمن نیفتند زیرا یکی از عملیات جادوگری که امروزه هم در محله جهودها رواج دارد دتیه گداز *Envoûtement* است برای اینکار جادوگر آدماک کبرچکی از موم درست کرده دندان یا موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از بجا آوردن مراسم مخصوصی هر نقطه از تن آدماک مومی را که زخم بزند صاحب ناخن یا موی سر از همان نقطه رنجور میشود. این عمل را با موش زنده و چال کردن شعب در قبرستان نیز مینمایند.

در قسم العلماء ص ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیله گداز سر اشپختر (سیتانوف) سردار روسی را برای فتحعلیشاه آورده در مثل میگویند: مگر سر اشپختر را آوردهی؟

دراوستا (فرگرد ۱۷) تأکید شده که در مواظبت موی سر و خرده ناخن بگوشتند تا بدست (یادوک) جادو نیفتد.

۷ - اینکه چون ناخن خلال کنند باید که در کاغذی کنند «۲» بازسروش فراز باید گرفتن و سه ایتا اهوویرو گفتن. «۱۵» البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند که بسلاح جادوان بکار آید: صد در نثر ص ۱۳ در چهاردهم.

تفائل ناشی از اعضای بدن

گیرشان بیاید.

کف دست چپ که بخارد خرج زیاد میکنند.

يك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند: عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد. دو عطسه علامت جحود (جهد) است است باید تعجیل کرد. چه سالم و چه ناخوش هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد بود.^۷

هر کس سسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا این ترس باعث برطرف شدن سسکه او بشود.

روبروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آن شخص بدبختی می آورد برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه کشیده است بزنند و به بالا نگاه بکند.

اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان خانه خمیازه خواهند کشید.^۸

پلك چشم چپ ببرد خوشحالی می آورد.
پلك چشم راست ببرد غم و اندوه می آورد.^۹

نیرنگستان



اگر مرده چشم روی گونه بیفتد اجل است باید آنرا برداشت.
هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او را میکنند.
در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود آن شخص در همان ساعت یاد او بوده است.

هرگاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی از سوراخی بسوراخ دیگر برود چشم او چپ خواهد ماند.

پس گردن یا روی چشم کسی را مایع بکنند از چشم آنکس می افتد.
اگر ناخن یکدست را بگیرند و دیگری را بگیرند سگ به آن شخص حمله خواهد کرد.

تفال، نفوس، مروا، مرغوا

پاشنه‌های کنش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار میشود.
 دود بسوی کسی برود پولدار است.
 اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند که دستش
 خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود.
 میلاد قلیان بیفتد پول گیر کنند قلیان می‌آید بشرط آنکه میلاد را
 از کوزه بیرون بیاورد، سرش را ببوسد و دوباره سر جایش بگذارد. هر کس
 ندانسته لباس وارونه بپوشد پول گیرش می‌آید.
 پشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش می‌آید.
 پشت مرد که بزنند و گرد بلند بشود نان خودش را می‌تواند در بیاورد.
 بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان می‌آید، اگر ظرف کوچکی
 پهلوش باشد بچه هم همراه دارد.
 تفاله چائی که در استکان راست بایستد مهمان می‌آید.
 تکه که از دهان بیفتد مهمان می‌آید، قلیان که صدا بدهد و جرقه
 بپرازد مهمان می‌آید.
 آب سلام بکنند (در هنگام ریختن روی خودش برگردد و صدا بدهد)
 مهمان می‌آید.
 روی کوزه که عرق میکند مهمان می‌آید.
 آب یا لقمه بیخ گلو بجهد سوقاتی میخورند.
 لیوان آب برگردد روشنائی است.
 سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیر کنند آن می‌آید.
 آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد خواهد مرد.
 زن و خانه و اسب خوشقدم و بد قدم دارد.
 از میان دروغ‌زن رد بشوند کار آدم گراسته میافتد.
 زن شوهر دار اگر سفره بنزد شوهرش میمیرد.

فیرنگستان

زن اگر تو خزانه حمام سرش را بیافد هوو سرش می آید.
دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود.
دختری که پدر دارد اگر گیش را توی خانه باز کند بدین است.
لزمیان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد شوند فقر می آورد.
هر کس در خانه بدقلم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار میشود و یا
میمیرد.

هرگاه مسافر ناپاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب میشود «پنجر
می شود».

ایستاده شلوار بپوشند فقر می آورد.
هرگاه ابر بشکل شتر بشود در آن سال وبا خواهد آمد.
گره هر چیزی خود بخود باز بشود خوب است و اسباب کارگشایی
است.

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت اینست که سفری می آید.
مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیرزن مو سرخ جلو او در آید
بد آیند است.

آتش تازی توی خانه بیفتد در آنجا عروسی میشود.
ستاره دنبالدار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوش یمن و یا بدین
باشد.

چنابمه توی درگاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای رفع آن باید
بدر طرف خود تف انداخت.

مرد که بزک بکند بزندان خواهد افتاد.
ابر سیاه رگبار می آورد و زود میایستد در صورتی که ابر خاکتری
بارانش پشت بند دارد.

تیغهای قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود.
پول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود.
قیچی بدست کسی بدهند با آن شخص بد خواهند شد.
دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دوز میرود.
چاقو بکسی هدیه بدهند رشته دوستی را میبرد.
کلاه را نباید وارونه بر زمین گذاشت صاحبش میمیرد.

۱- از ابر سیاه مترس و مسرد تپه ریش
از ابر سفید مترس و مرد کومه ریش

تقال، نفوس، مروا، مرخوا

خرد کردن کاغذ و کهنه با قیچی قدر می آورد.
ظرف بلور یا چینی بشکند نباید دلچرکین شد چون قضا بلا بوده
است.

در آب خوردن عقل را کم میکند.
چند نفر دور هم نشسته اند نباید سرشماری کرد از عدد آنها کم میشود.
در مبال آواز بخوانند دیوانه میشوند.
سربرهنه در مبال بروند دیوانه میشوند.
توی خمره آواز بخوانند دیوانه میشوند.
در بازی تختنبرد طاس که ز دست بیفتد نشان باخت است.
افتادن شاه در شطرنج نشان مات شدن است.
هر کس چهارروز گوشت نخورد دیوانه میشود.
آشپز که غذا را شور بکند دلش شوهر میخواهد.
سر غذا جلوی کسی تواضع بکند قرضدار میشود.
هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا میکند.
رخت زرد آمد نیامد دارد ولی لباس سفید
است.

رختدان، میز و مجری وقتی که خشک میشود و صدا میکند آوارگی
می آورد.

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد.
اگر کسی شانه دیگری را برش بزند بین آنها سردی تولید میشود و
از چشم او میافتد.
از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت ناخوش
نخواهند شد.

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود بر میگردد.
از آدم خسیس که پول بگیرند باید آنرا مایه ته کیسه کرد تا همیشه
پولدار باشند.

اگر کسی کاغذ بنویسد و پائین آنرا بچیند زنش میمیرد.
جاروب بکسی بزنند از عمرش کم میشود باید از سر آن شکست.

۲ - مثل: شخصی دمر از جوی آب میخورد کسی باو گفت اینطور آب نخور
مقتل کم میشود او پرسید عقل چیست آن مرد در جواب گفت: هیچ با شما نبودم.
۳ - خمره صدا را خوب میکند. اصطلاح: یارو تو خمره میخواند.

نیرنگستان

نی‌قلیان بکسی بزند لاغر میشود.^۴
 بنا که اجاق بازداره میشود.
 کفشدوز اگر دو کفش را يك اندازه درست بکند زنش میمیرد.
 هرکس کتاب امیرارسلان و الف لیل را بخواند الاخون و لاخون
 میشود.
 دست زیر تخته کرسی بزند (رنک بگیرند) باران می‌آید.
 اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزین آبستن بدهد دستش بسته
 میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند.
 «... و بالاحتمال بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ از نیام
 برکشند از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و چون تیغ خود از نیام
 برآید علامت جنگ، و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روز بنهند آن
 کودک دلاور برآید».^۵
 «و مرده دیدار نیکو را چهار خاصیت است، یکی آنک روز خجسته
 کند بریننده، و دیگر آنک عیش خوش گرداند و سه دیگر آنک به
 جوانمردی و مروت راه دهد چهارم آنک بهال و جاه زیادت کند».^۶
 اگر کسی که قبر خودش را دستور بدهد که بازدار عمرش زیاد
 میشود.
 اگر کسی بانی ساختمان مسجدی بشود و آنرا تمام بکند زودمیرد.^۷

۴ - اصطلاح: آنقدر لاغر است مثل نی‌قلیان.

۵ - نوروزنامه ص ۳۸.

۶ - نوروزنامه ص ۷۲ - ۷۱.

۷ - همین جهت هرکس که مسجدی می‌بازد گوشه‌ای از آن را ناتمام می‌گذارد.

ساعت، وقت، روز

صبح زود تابوت ببینند خوبست.
عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد.
اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند ببندازد شوهرش او را طلاق
میدهند.

شب اگر سوت بزنند جنی میشوند.
در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک باشد زود تمام
میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی طول میکشد.
شب نباید اسم حلوا را آورد.
اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه پولدار
میشوند، روز جمعه ثواب دارد، روز پنجشنبه ارث اولاد میرسد. هرگاه
شب ناخن بگیرند عروسی و مرگ با هم مخلوط میشود.

فیرنگستان

روز طاق خوب نیست.

هر کس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی وقتش میشود.
روز یکشنبه حمام رفتن بد است.

ماه رمضان که به هم هم بیفتد زود تمام میشود (نهم، دهم).
شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت.

شب چهارشنبه مال عایشه است.^۲

هرگاه شب آب داغ پاشند یا آتش بیندازند و اسم خدا را نبرند
غشی میشوند چون به بچه‌های از مابهران که خوابیده‌اند صدمه میرسد.^۳
شب نیمه شعبان هر کس که سایه‌اش بدیوار سر نداشته باشد تا سال
دیگر میمیرد.

غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود.

روز جمعه رخت مرد را بشویند گدا میشود.

گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد فرشته است.

شنبه برای سفر سنگین است.^۴

شب یکشنبه و چهارشنبه در موقع آفتاب‌زردی نباید بدیدن ناخوش
رفت.

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است.

شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق‌های خانه روشن

۲ - مثل: روز چهارشنبه یکی پول پیدا کرده یکی پول گم کرده.

۳ - «یکی اینکه شب می‌واسپریم (داروهای آب جوشانیده) و هیچ خورشی
چیز به پاختر (شمال) بیرون نریزند، چه دروز آستن میشود و کسیکه بریزد باید
«اینها هو وریو» بخواند» شایست نشایت ۷ ص ۲۸ چاپ تاوادی.

۴ - «اینکه شب آن نشاید ریختن بخانه از جانب او اختر که بتربود، پس
اگر ضرورت ریختن باشد اینا هو وریو باید خواندن و آب را آهسته ریختن.»
صد درص ۲۴ درسی‌ام.

۴ - مثل: شب شنبه سنگ از جایش بلند بشود سر جایش می‌آید.

ساعت، وقت، روز

باشد.

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست می آید.
چهل سشنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد.
شب در زیرزمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه جنی می شوند.

رخت نو که روز سشنبه بریده بشود یا پوشیده بشود آخرش میسوزد.
شب شانه کردن مو در آینه نگاه کردن پریشانی می آورد.
اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش می آید مگر اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند.

اول دشت کاسب نسیه نمیدهد ولی ارزان میدهد.
سر چراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم نباید داد.
اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سشنبه بماند باید شب یکشنبه هم بماند همچنین است شب سشنبه و پنجشنبه.
روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه بدیدن ناخوش بروند.

«روز عید بابا شجاع الدین هرگاه روز سشنبه یا چهارشنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آن ماه بمیرد باید يك لنگه کفش او را با خودش در قبر بگذارند که در آن ماه کسی از خویشتن نمیرد.»

روز سشنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.
روز اول ماه جاروب کردن خوبست.
اگر کسی در خانه ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.
شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آن شب باید هندوانه خورد.
شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید کمی آب برده در آن خانه بپاشند و بعد آب ببرند.

۵ - شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن
معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.
۶ و ۷ - کلثوم نه.

فیرنگستان

غروب که سرچاه یا قنات بروند بی وقتی میشوند.^۸
شب پیش از نوروز باید کوکو سر سفره باشد ولی شب بعد از نوروز
نباید کوکو باشد چون اسمش را که ببرند فقر می آورد.^۹
صبح زود که از خانه بیرون می آیند اگر ظرف خالی در دست کسی
ببینند است (بی برکت).

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد.
در ماه صفر سفر کردن خطر دارد.

چله کوچک زمستان اهن و بهمن میگویند عهده همه با من.
برای این که هوای روز بعد را بدانند شب جلور چراغ با دهن ها
میکنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب میشود و اگر سفید بود میبارد.
«... و من بعضی از آثار و انقلابات را از کتب اهل ایران و مصریان
نقل نموده؛ چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود روز دیگر
هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه قمر صافی بود هوا صاف شود و اگر
سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی
بوده و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه بیش از طلوع
آفتاب قطمهای ابر متفرق پیدا شود و یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر
نبود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر شود این همه علامت تأخیر باران
است... بانگ کردن زیاد گنجشک بر درختان علامت باران بود... چسبون
دیگ از بالای دیگیایه فرو گیرند بعد از آنکه حلام پخته باشند و در
اسفل او شرارهای آتش بسیار بود با آنکه مرغ خانگی خود را بسیار
میخارد و بانگ بسیار میکند یا آنکه پرستو بر گرداب میگردد و بانگ بسیار
میکند یا آنکه گاو میش روی بمغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین فند
یا آنکه گرگ بسیار بدآبادانی درآید یا آنکه دوش از سوراخ خسود
چیزهایی که بدخیره نهاده بیرون میاندازد اینهمه علامت بارندگی است
خاصه در اول ماه و در آخر ماه چون بر گرد قمر سرخی خالص پیدا شود
علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر
گردد علامت سرمای سخت بود و بانگ مگسهای بسیار در درون خانه و
برجستن گوسفندها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه
ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بریز آیند و در آب

۸ -- آیه که تنگ غروب بکشد ناخوش است. شایست نشایست.

۹ -- کوکو طلب کردن آنچه که نیست.

ساعت، وقت، روز

غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و در سالی که درخت بلوط و
 فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد و چون درازگوش
 روبه‌غرب بایستد و زمین با هست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت
 درازی زمستان بود...^{۱۰}

آنجا که گرماء بود خرمن آری دلیل قوت بارانست
 رخ تو هر که در آئینه دید گریانست

چو ماه هاله نماید دلیل بارانست
 کلوخ اندازان - جشنی است که می‌خوارگان در آخر ماه شعبان کنند
 و در آن با فراط می‌خورند و آنرا سنگ اندازان نیز گویند.^{۱۱}

۱۰ - فلك الساعه من ۷۲.

۱۱ - فرهنگ انجمن آرا.

احکام عمومی

آب دهن پیرزن تیزاب است.
 آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر برخلاف آن بکنند روز
 پنجاه هزار سال باید او را گول بکنند، بروایت دیگر اگر کوچکتر اول
 آب نخورد آب از سرچشمه خشک میشود.
 ایستاده نباید آب خورد چون در رگ و ریشه‌های پا میرود.
 آب در سفره بگذارند شمر به آب میرسد؟

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتها ریشه میکند برای
 رفع آن باید آب دهن را بجفت در زد و به پشت انگشتان مالید.
 نوشیدن يك مشت از آب خزانه مستحب است.
 آب پاشیدن بکسی علامت سردی است.
 نان برکت خداست نباید بر زمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا برداشت
 و در شکاف دیوار محفوظ کرد.
 آتش پیه چشم گرگ را آب میکند.

۱ - «۱۶» و اگر قی در آب کنند یا آب تاختن گناه باشد «۱۷» اگر
 خبیثی (خف) در آب روان افکند خوری گناه باشد «۱۸» و اگر قی در آتش کنند
 یا آب تنافوری گناه باشد «۱۹» و اگر نسا (مردار) در آب یسا آتش افکند
 مرکوزان باشد.

۲ - شمر بشکل چهارچشمی است که پیوسته دنبال آب میدود و از دور بنظرش
 سراب می‌آید ولی هرچه میدود به آب نمیرسد چون در کربلا آب را مضایقه کرد.
 ۳ - شبیه افکار زرتشتی است.

کسیکه خود کشتی بکند نمیمیرد در آن دنیا او را چهارمیخ میکشند و
در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع مرگ طبیعیش برسد چون
زندگی و مرگ به امر خداست و بدست بشر نمیباشد.
سیدها با هم پسرعمو (بنی عم) هستند.^۷
چند نفر که با هم حرف میزنند اگر يك مرتبه خاموش شدند علامت
اینست که در آن لحظه از زیر زمین گنج رد می شود بروایت دیگر عزرائیل
می گذرد.

در مجالس عزراخانه باید طاق رفت جفت نرفت که بدین است و
قلیان را هم در اینجور مجالس باید تك بیاورند اگر جفت بیاورند بد است.
هر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش هم آن را برچیند
و گرنه بد آیند است.
عاقی والدین -- پدر و مادر که به بچه شان نفرین بکنند بعد از آنکه
بچه بمیرد از گورش آتش می بارد و گناهایش پوزش ناپذیر است، همیشه به
آتش دوزخ خواهد سوخت.

نیرنگستان

«هر زمینی که درو گنجی یا دفینی باشد آنجا برف پای نگیرد و بگذارد و از علامتها، دفین یکی آنست که چون زمینی خراب باشد بی گشتمند و اندران سپر غمی رسته بود بدانند که آنجا دفین بود، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدانند که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و چون زمینی شورناک باشد و بر آن بقدر يك پوست گاو خفتن خاک خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست، و چون انبوهی گرگان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر پاره‌ای زمین آب گرد آید بی آنکه مفاکی باشد بدانند که آنجا دفینست... و چون تذرو را بینند و دراج را که هردو يك جا فرود می‌آیند و نشاط و بازی میکنند یا مگس انگبین بینند بیوقت خویش که بر موضعی گرد آیند یا درختی بینند که از جمله شاخه‌های او يك شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست»^۸.

دستورها و احکام عملی

هرگاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند باید سر آن را سه بار بزمین زد تا خون نکند.

اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (وبا... طاعون) باید مایین شست و انگشت سیاه را با دندان گزید.

زنها که از چیزی تعجب میکنند میگویند: روبکوه سیاه.

هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد هرگاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند.

کسیکه خواب ببیند و محتمل بشود میگویند: ملایک پرده از جلو چشمش برداشتند و یا میگویند که: خاک نفرینش کرد!

هرگاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوانی يك استکان بدزدند وقتی که مرادشان داده شد شش فنجان خریده و به مجلس روضه رد می کنند.

هرگاه کسیکه چشمش شور است از کسی تعریف بکند برای اینکه به آنکس صدمه نرسد جای قدمهای او را باید با کارد رویش خط کشید، و یا اینکه يك تکه از بند شلوار یا لباس نظرزننده میسوزانند و خاکستر آنرا به بینی مریض میمالند.

۱ - شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطقه مرد (سمن) نباید به هدر برود و باید بچه بشود و هرآینه به هدر رفت گناه بزرگ است.

رجوع شود به ویدیوداد فقره ۷۶-۷۷ و ۱۵۷-۱۵۲

» (۲) پرهیز کردن (از آسان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزبان نیاورد و بناسزا مردم ندهند: (۳) چه هرگاه که منی خویش نه نيك دارند مینو آسمان آن کس را بیازارد و بتزد يك دادار او رمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان او به پوشت رسد.

فیرنگستان

از کسی تعریف بکنند برای اینکه چشم نخورد باید افگشت بخاک
 در تعریف کننده زده روی نافش بمالند.
 آستین خودشان دویدن یا برای اینکه کاری را سرعت انجام بدهند در
 برای اینکه بپوشانند می‌کنند.
 غرقچین می‌گذارند یا دست مهمان برود یا سر آفتابه روی قیله زیر نافدان
 کفش مهمان میریزند. آن در اجاق راست می‌کنند و یا نمک در
 بچه‌ها معتقدند که لای کتاب یا سر راگر بر طاوس بگذارند و کمی
 خاک قند بپاشند آن پر بچه میکند و زیاد میشود.
 قتیله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش شود هرگاه پف
 بکنند عمر را کوتاه میکنند.^۱
 هرگاه زیاد بخندند باید به ناخن شست و یا مابین شست و آنرا
 سیاه را نگاه کرده بگویند: اللهم لا تمقنتی (خدایا مرا غصب نکن!)
 کسی که لباس تن خود را بدوزد باید در آن مدت یک تکه از
 لباس را بدندان بگیرد.^۲
 از حمام که در می‌آیند میگویند: سحت آب گرم. و جواب میدهند
 سلامت باشید.
 اگر شب گرگ بد آدم حمله کند کبریت آتش بزنند پید چشمش آب
 میشود و اگر سگ حمله بکند باید خوابید.
 واجب است که پی خانه، گود حمام و حوض که کنده شد قربانی
 بکنند تا خون نکند.
 در خانه را که کار می‌گذارند باید قصاب دستش را بخون قربانی
 آلوده کرده بدر بزند.^۳

۲ - بر طاوس بر اوراق صحاف دیدم گفتم این منزلت از قدر تومی بینم بیش
 گفت خاموش که هر کسی که جمالی دارد هر کجا پای نه دست نداردش بیش
 (سعدی)
 ۳ - بستن جلو دهان را در آشکنه بیاد می‌آورد. برای اینست که آتش آلوده
 نشود.

۴ - چون مرده نمیتواند چیزی را بدندان بگیرد.
 ۵ - اینگونه قربانیهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و جهودهاست
 که می‌باید قربانی را بکشد.

دستورها و احکام عملی

زنان حرف نشنیده که بشنوند لنگه چاقچور سرشان میاندازند.
 صحبت چیز بد که بشود مثل مرگ، ناخوشی و یا جانوران مودی
 میگویند: ساعت سنگین است.
 کسی که زیاد ظرف و چیز می شکند برای اینکه این عادت از سرش
 بیفتد باید چیز خوراکی بدزد و برود در کنار آب بخورد.

هرگاه نیت بکنند و از سه پشته سوار چیزی ببرند هرچه بگویند باید
 به حرف او رفتار کرد.
 آفتاب زردی که آب بنوشند باید کمی از آن به پشت سر بپاشند و
 بگویند: مرده تشنه است!

برای این که پاکت زود به مقصد برسد رویش می نویسند ۸۶۴۲
 (ب ۶ و ۴ بدوح و این نام فرشته ای است که مراسلات را میرساند).
 نام کسی ببرند و آن شخص وارد بشود بطور یقین حلال زاده است.
 کسی که میخواهد صبح زود بیدار بشود به متکا میگوید: دین آسیابان
 و گمرکچی و مرده شور بگردنت اگر مرا دیر بیدار بکنی.^۶
 برای رفع نحوست عدد سیزده در موقع شمردن بجای سیزده میگویند:
 زیاده.

برای این که زخم سالک زودتر از یکسال خوب بشود عوض سالک
 باید گفت ماهک.

توب ظهر که در می رود باید سرانگشت را بوسیده به پیشانی ببرند.
 از مجلس عزاخانه کد برمیگردند لازم است قبل از ورود به خانه
 کفشهایشان را این پا آن پا کنند.

اگر زنی چادرش در مجلس عزاخانه بسوزد باید چادرش را گرو
 گذاشته هم وزن آن خرما بخرد و خیر کند بعد چادرش را پس بگیرد و گرته
 نوهرش میمیرد.

دندان صد و بیست سال را هرکس در بیاورد نباید بکس دیگر نشان

۶ - میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب گمان کرده است که بدوح از «بدو»
 ارسى گرفته شده است.

۷ - این يك نوع القاء خودبخود Auto - Suggestion است.

نیرنگستان

بدهد اگر نشان بدهد خودش میمیرد و کسی که آنرا دیده صد و بیست سال عمر میکند.

هرگاه گوش صدا بدهد علامت اینست که کسی یاد آن شخص را کرده باید دوستان و آشنایان را يك يك بياد آورد صدای گوش به اسم هر کدام از آنها ایستاد آن شخص یاد او را کرده است.

اگر در بین راه دو نفر بهم پشت پا بزنند باید برگشت انگشت کوچک خود را بهم قفل کنند و گرنه دعواشان میشود.

دور کسی نباید گشت چون بلاگردان آن شخص میشود. هرگاه گشتند برای دفع شر باید از همان راه دوباره برگردند.

گیس زن را که میبهرند باید بگویند: يك خرما دو خرما... و گرنه چشم میخورد و میریزد.

چیزی گم بشود گوشه‌ای از لباس را گره زده بگویند: بستم بخت دختر شاه پریان را. و یا بگویند: شیطان مالم را بد مالیت را میدهم.

نخ نازک یا ابریشم که گره بخورد اگر بخواهند به آسانی باز بشود بگویند: واشو و گرنه میدهند دست جهوده.

در موقع روشن کردن چراغ دعای مخصوص میخوانند و به سبزه یا آینه یا اسب و یا روی خوش نگاه میکنند.^۸

اگر زن عادت بکند که آخر غذا يك لقمه نان و پنیر بخورد هیچوقت هوو سرش نمی‌آید.

نان برکت خداست اگر زیر پا بیفتد باید آنرا برداشت بوسید و در سوراخ دیوار گذاشت و گرنه قحطی میشود.

اگر چیزی گم بشود الحمد بخوانند و گوشه چادر را گره بزنند بعد از آنکه پیدا شد قل‌هوائه بخوانند و گره را باز بکنند.

در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش میگویند: چشم شیطان کور، گوش شیطان کر.

زنی که حیض باشد اگر دست بعضی گلها بزند گل پژمرده میشود. از خوشگلی کسی حرف بمیان نباید برای این که او را چشم نزنند.

۸ - این عادت در زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده است (دینکرت ۴۴-۲۵-۸)

دستورها و احکام عملی

باید به فك يینی نگاه بکنند و با سر انگشت آنرا لمس بکنند.
 آدم یا حیوان و یا چیز قشنگی را ببینند باید بگویند ماشاء الله و گرنه
 ممکن است آنرا چشم بزنند و بلائی متوجه آن بشود.^۹
 از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند و رد بشوند باید اسم آن
 شخص را ببرند.
 برای دفع امراض و بلاها مثل زلزله، طاعون، وبا و حتی دفع دشمن،
 گرفتن ماء و خورشید باید نماز جماعت و نماز آیات بخوانند. چون در
 اثر معصیت پیدا میشوند.
 بچه‌ها که بخواهند میان دو نفر دعوا بشود ناخن‌های شست خودشان
 را بهم میزنند.
 هرگاه بخواهند مسافری از سفر برنگردد پشت سر او «دیزی از کار
 درآمده» و یا سنگ سیاه بر زمین میزنند.

۹ - «اینکه چیزی ببینند که بچشم نیکوآید بنام آیزد بیاید گفتن «۲» چه
 تر بکام آید» که شد آنچه را زبانی گفتند یا گزندی رسد گناهکار باشد تا معلوم باشد.
 سند در حدیث ۱۲ در آثار و احکام

چند اصطلاح و مثل

اصطلاحات و امثال و رمزهای لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. بنظر می آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خوششان استیلاچی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس میکنند با اولین تشبیهی که بنظرشان میرسد بیان مینمایند. این لغات هرچه نزدیکتر با روحیه عامه است قوی تر و زنده تر میباشد و پیدایش زبان وابستگی مستقیمی با این لغات و اصطلاحات نشان میدهد. از جمله لغاتی که از تقلید آواز جانوران و صدای اشیاء پیدا شده^۱ چنانکه کلمات و لغات ابتدائی بچه نیز از همین تقلید ناشی شده مانند: به بهی، پوف، جوجو... و بعد همین لغات در زبان معنی خاص بخودش گرفته مانند: عسله، غوغا، کوکو، قهقهه، ور زدن، هرت کشیدن، ونگ، فیف، تف، میومیو، خرخر، هن هن، واق واق، غارغار، جیک جیک، چهچه، عرعر، دنگ دنگ، بام بام، غغه، غغل، چک چک، قرچ قرچ، وزوز، چلب چلب، شلپ شلپ، شرب شرب، که که، ملج ملج، هاف هاف، لف لف، گر گر، تپ تپ، جازولز، نج نج، بیج بیج، شر شر، کروچ کروچ، دق دق، خش و فش...

همچنین اصطلاحات و کنایات که در زبان تصویر مجازی بخود گرفته و بطور استعاره استعمال میشود، مثلاً اسم قسمتهای مختلف کوزه از اعضای بدن گرفته شده: دهنه، لبه، گردنه، دسته، شکم کوزه، کمر کوزه و پایه کوزه یا ته کوزه^۲ و یا اصطلاح: آب زیرکام که برای آدم دورو

1 - Onomatopée

۲ - به همین مناسب شباهت اسم اعضای تن انسان با کوزه است که خیام در قافیه مادی خودش پیوسته ذرات تن آدمیزاد را در کوزه شراب جستجو میکند و در کارگاه کوزه گر با کوزه ها صحبت میکند و زندگی پیشین آنها را روی زمین بیاد می آورد: این کوزه چو من عاشق زاری بوده است

در بند مسم زلف سگاری بسوده است

این دسته که بر گردن او می بیند

دستی است که بر گردن یساری بوده است؟

چند اصطلاح و مثل

استعمال میشود، دعاغش چاق است یا نانش توی روغن است برای دولتمند.
دستش بدهنش میرسد برای متوسط و دستش کج است برای دله دزد و غیره...

ازین قبیل امثال در اصطلاحات یشمار است که از موضوع ما خارج میباشد و در اینجا فقط به اصطلاحاتی اشاره میشود که مربوط به اعتقادات عوام است:

سلام سلامتی است.

سلام مستحب است و جوابش واجب است.

به تیغ آفتاب قسم.

بسوی چراغ قسم.^۳

بسوی سلمان قسم.

به اجاق پدرت قسم.

به شاه چراغ قسم.

صدقه رفع بلاست.

مهمان حبیب خداست.

کاسب حبیب خداست.

دل بدل راه دارد.

کی کار شیطان است.

برو پیشانیت را عوض کن.^۴

هرچه خاک اوست عمر شما باشد! و یا فلانی عمرش را بشما داد.

يك نظر حلال است (یعنی بر دختری یا زنی که با او قصد ازدواج دارند یا میخواهند بینند تا شاید پسندند).

نیرنگستان

از آتش خاکستر عمل می‌آید (تأثیر موروئی بر عکس).
 هر که بزیارت برود استخوانش سبک میشود.
 خاك برايش خبر نبرد (در موقعی که از شخص مرده بدگونی
 بکنند).

شب جمعه مرده‌ها آزادند.
 يك دنده از اصفهانها نجس است.
 از دنده چپ بلند شده.
 شب چهارشنبه مال عایشه است.
 چشم چپش بفالانی افتاده.
 سیپ سیری است.^۹
 درد و بالای (فالانی) بخورد بجان (فالانی).
 دستش زیر سر (فالانی) است.
 کلاغ زاغیش را چوب زد.
 تره به تخمش میرود حسنی به باباش.
 در موقع دیدن چراغ میگویند: سلا علیکم شاه چراغ.
 چو نام سنگ بری چوبی بدست آر.
 مویش را آتش زدند.^{۱۰}
 يك مو از تن (فالانی) بتن او نیست.
 هیچ دو نیست که سه نشود.^{۱۱}
 بچه پسر اجاق مرد را روشن میکند.
 دهن باز بی‌روزی نمی‌ماند.
 وصیت مبارکست (عسر را زیاد میکند).
 چشم کف پات (برای نظر تردن).

چند اصطلاح و مثل

شستم خبردار شد.
 دلم تکان خورد.
 میان حلال و همسر را نباید بهم زد.^۸
 عقد پسرعمو و دخترعمو در عرش بسته شده.
 آب نطلیبیده مراد است.
 در خانه‌اش بسته است (آیند و روند ندارد و بعد از مرگش پسر ندارد).
 کلید در خانه‌اش روی بام افتاد (وارث نداشت خانه‌اش برچیده شد).
 گوش زنگ بزند یا صدا بکند (از غایب که حرف بزنند).
 شب مرگ را کسی در خانه‌اش نمیخواهد.
 نعل در آتش گذاشتن.
 طلسمش را جهوده آورد.
 (فلانی) بوی حلوا میدهد (یعنی پیر شده و مردنی است).
 خاک (فلان‌جا) دامن‌گیر است.
 کلاه‌مان توی هم رفت.
 پا توی کفش کسی کردن.
 معنایی پشت در نشسته.
 دور از حالا (در موقعی گفته میشود که از رابطه مرده با شخص زنده‌ای حرف بمیان بیاید).
 مگر کله گنجشک خوردی؟
 گوهر شکم - بزنی میگویند که فرزند پسر داشته باشد.
 خاک مرده دورش پاشیده‌اند.
 هر کسی آب قلبش را میخورد.
 در هفت آسمان يك ستاره ندارد.

چیزها و خاصیت آنها

فیروزه فیروزبختی می آورد و هر کس انگشتر فیروزه بدستش باشد، سبب گشایش کارش میشود.^۱

مهره عار برای سفیدبختی خوبست.^۲

نظر قربانی (چشم گوسفند است که روز عید گوسفندکشان قربانی میشود و چشم او را خشک میکنند) برای دفع چشم زخم مؤثر است (بخصوص اگر آنرا بدزدند) و با تکه ای نمک و خر مهره سبز به نخ می بندند و به کلاه بچه و یا بر شانه اش می آویزند.

بین و بترک - کجی آبی - هفت مهره - دندان بیر - سم آهوب - ناخن گرگ - چشم باباقوری و پارچه کبود برای رفع چشم زخم همراه بکنند خوب است.

سنگ که زیاد در مجاورت آفتاب باشد لعل میشود؛

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولیک به عون جگر شود

قلیاب سرکه را که دختر باکره زیر فاودان روبقه بکوبد برای باطل کردن سحر و جادو خوب است.

فندق (یا بادام یا گردوی) توی سمنو را کسی با خودش داشته باشد از همه بلاها ایمن خواهد بود.^۳

پیه گرگ از نظر میاندازد.

خوردن ماهی و ماست با هم بد است.^۴

۱ - گویند نگاه کردن بر آن روشنائی چشم آورد. بر جان فیروزه از بهر نامش را و از بهر عزیزی و شیرینی دیدارش، و خاصیتش آنکه چشم زدگی بازدارد و مضرت نرسیدن در خواب. نوروزنامه ص ۲۸.

۲ - طریقه بست آوردن آن قبالا آورده شده.

۳ - کلثوم ننه.

۴ - در طبایع و ماست؟ عزرائیل گفته مگر قفسه ماست؟

چیزها و خاصیت آنها

شاش پسر نابالغ جادو را باطل میکند.^۵
 شاش زخم را خوب میکند.
 شاشیدن پشت دیوار نکبت می آورد.
 شاشیدن در آب خزینه نسیان می آورد.
 در حمام کسی بشاشد کور میشود.
 برای باطل سحر در حمام روی شست پا بشاشند مجربست.
 قورباغه بکسی بشاشد تب می آورد.
 پوست پیاز و تخم مرغ را بسوزانند آدم جنی میشود.
 کسیکه بترسد نمک در دهنش میگذارند.
 پشم شتر را با خود داشته باشند برای تب و نوبه خوبست.
 برای اینکه مهمان برود نمک در کفشش میریزند.
 نمک قابل ستایش و احترام است، در نزد عوام کسیکه نان و نم
 کسی را بخورد رهین منت او خواهد بود^۶ و کسیکه برخلاف آن رفتار
 کند نمک بحرام و نمک شناسی نامیده میشود.
 دست بی نمک دست بی خیر و برکت است و در اصطلاح هر چه نمک
 ندارد لوس و بیمزه است مثل صورت بی نمک. همچنین مانند مقدسین به
 نمک قسم میخورند و نفرین میکنند چنانکه می گویند: نمکم بگیردت یا
 نمکم بزدت.^۷
 میگویند کیومرث یا یکی از پادشاهان قدیم ایران نمک را پیدا کرد
 باین ترکیب که در بیابان بجای ظرف، گوشت شکار را روی تخته سنگی
 برایش آوردند، وقتی چشید آنرا خوشمزه تر از معمول یافت و پی برد که
 آن سنگ از نمک بوده که خوراک را روی آن گذاشته بودند و از آن
 زمان استعمال نمک در خوراکیها مرسوم میشود. این پیش آمد را گمان
 کرده اند که خدا فراهم کرده تا بنده هایش استعمال نمک را فرا گیرند. به
 حساب ایجاد نمک و علی هر کدام «۱۱۵» میشوند و شاید نمک باین مناسبت

۵ - برای کجای هم خوبست.

۶ - اصطلاح: نمکش را خورد و نمکدانش را شکست.

۷ - فقست آرد را زمین خورد سوگند به یزدانی که گیتی را خداوند
 بهاء روشن و تابنده خورشید به فروز مشتری و پساك ناهید
 بهقان و به نمک به دین یزدان بروشن آتش و جهان سخن دان
 (ویس و رامین)

نیرنگستان

مقدس شده باشد.

سرکه انداختن آمد نیامد دارد.^۸

باران نیشان که هفتاد روز بعد از نوروز می آید، روی سر کسی بیارد
موی سر را پر پشت میکند و اگر به ناخوش بدهند شفا مییابد.
غدد گوشت را هر کس بخورد غدد در می آورد.
ماست و کاهو عمر را زیاد میکند.

جرم چپق مار را میکشد.

آب دهن برای زخم خویست.^۹

دود کردن پشگل ماچه الاغ (عنبر نصارا) برای کلیه بادها و ناخوشیها
سودمند است.

تار عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون را بند
می آورد.^{۱۰}

ماست را باید خورد و کاسه اش را زیر سر گذاشت و خوابید.^{۱۱}

از شیرینی که سر عروس شایاش میکنند هر دختری بشورد بختش باز

می شود.

گلوی کسی درد بگیرد باید آنرا نجس کرد تا خوب بشود.

برای اینکه پداتومبیل صدمه نرسد نظر قربانی و کجی آبی جلو آن

آویزان می کنند.

برای تولید محبت نعل در آتش میگذارند.

دود کردن کندر و اسفند هر روز صبح سبب گشایش کار است.

سرکه انداختن و گشایش درست کردن آوارگی می آورد.

۸ - بهلور کلی آمد نیامد دامنه وسیع دارد ممکن است از کاشتن گیاهها پس
نگاهداری جانوران و یا اشخاص و هر کاری که شروع میکنند برای یکنفر خوب باشد
و باو «بیاید» و برای دیگری بد باشد و باو «نیاید» و آنهم پس از آزمایش معلوم
میشود.

۹ - اگر لعاب دهن آدمی بر جراحتها مالند سود دارد و گزیدگی هوام و آدمی
را منفعت دهد و پازهر (پادزهر) همه گزندها بود خاصه اگر آدمی گرسنه یا تشنه
بود و آب دهن آدمی که ناهار برداشته باشد به او بدهد هزار اسرار.

آب دهن در عملیات جادوگری و برای دفع چشم زخم و غیره نیز بکار میرود.
۱۰ - تنیده عنکبوت بر جای خون بر آمدن نهند امساك پذیرد. ترحة القلوب

۱۱ - چونکه ماست خواب می آورد.

چیزها و خاصیت آنها

شیر مادبان به بچه بدهند هیچوقت سیاه سرفه نمیگیرند.
کسی که هول بکند الماس یا چفت در را سه بار در آب زده آنرا باو مینوشانند.

گوشه لب که زخم بشود و یا تبخال بزند نشان اینست که شیطان دهنه زده باید چفت در را به آن بزنند تا خوب بشود.
کسی را که نمیخواهند ببینند پشت سرش دیزی از کار درآمده بزمین می زنند.

هر کس دندان صد و بیست ساله را ببیند عمرش زیاد میشود.
اگر سرکه در زخم برگردد (شراب شود یا بی مزه شود) یک نفر از اهل خانواده میمیرد.
قندرون جویدن ریش را کوسه میکند و هرگاه فرو بدهند شاشبند خواهند شد.

سگ هار کسی را بگیرد باید از مویش سوزانیده روی زخم بگذارند.
دانه کرچك مانع چشم زخم است.
هر کس ناخن بخورد جوع میگیرد.
هر کس موی گربه را بخورد آزار مراق میگیرد.
پنیر ذهن را که میکند^{۱۲}.
نال قلم نی (رگ چوبی که میان قلم است) اگر آسمان ندیده بخورند ذهن را زیاد میکند.
شلغم شعر را زیاد میکند.

گاو دارو برای چاقی خوب است باید شب مهتاب روی بام لخت بشوند و بتمام تن بمالند مگر به بینی چون آنرا هم بزرگ میکند.
سورمه بخورد کسی بدهند صوایش میگیرد.
هر زنی پوست زائد خخته را گرم گرم فرو بدهد پسر خواهد زائید.
فرفره صدا دار یا غار غارک ناخوشی می آورد.
از آجیل توی سمنو زبان تزد به دارند و مایه ته کیسه بکنند همیشه پولدار خواهند بود.

آب چالهمیدان تهران را هر کس بخورد سالک درمی آورد.
هفته خوراکیها و داروها یا گرمند و یا سرد و مزاج اشخاص مطابق طب عوام بر چهار گونه است: مرارتی، رطوبتی، خشک و سرد و برای

نبرنگستان

اعتدال مزاج باید خوراك مخالف طبع و مزاج خودشان را انتخاب بکنند و تأثیر هر کدام از این امزجه غلبه کرد خوراك ضد آنرا بخورند تا اعتدال از دست نرود.

شیر آدم خوب و بد تأثیر خودش را در اخلاق و صفات و عادات بچه انتقال میدهد، چنانکه بطور نثرین گفته میشود: تف بشیرت بیاید، پستانش بسوزد که شیر دهنش گذاشت و یا در موقع آفرین میگویند: آفرین بشیر پاکی که خورده.^{۱۳}

تخم لاکپشت و مغز سر سگ توله نوزاد برای جادو بکار میرود. مخمل مشکى آب ندیده برای سیاه سرفه خوب است. خون خرگوش برای سل خوب است. هرگاه عروسك توی گوشت خام را برك بکنند و لای پارچه پیچیده در خانه ای چال کنند و یا روی بام بیندازند در آن خانه دعوا میشود. کسی که گوشت خوك بخورد جادو به او کارگر نیست. «و از خاصیتهاى زر یکی آنست که دیدار وی چشم را روشن کند، و دل را شادمان گرداند، و دیگر آنك مرد را دلاور کند، و دایش را قوت دهد. و سه دیگر آنك نیکوئی صورت افزون کند، و جوانی تازه دارد، و پیری دیر رساند و چهارم عیش را بیفزاید و پنجم مردم عزیز باشد».^{۱۴} «چون بمیل زرین چشم سرمه کنند از شب کوری و آب دویدن چشم ایمن بود، و در قوت بصر زیادت کند و خلاخل زرین چون بر پای باز بندند بر شکار دلیر تر و خرم تر رود، و هر جراحتی که بزرافتن زود به شود... و بکوزه زرین آب خوردن از استیقا ایمن بود و دل را شادمانه دارد».^{۱۵} «... و هر که زر را بر آنك در خنبره یا چیزی مسین یا آبگینه نهد، همچنان در زیر زمین دفن کند چون بعد از سال بر سر آن رود زر را باز نیابد پندارد که کسی برده است. کاندز دیده باشند لیکن بر زیر زمین رفته باشد، از بهر آنك زرگران باشد و هر روز فروتر هم رود تا به آب رسد».^{۱۶}

۱۳ - معروف است که چنگیز از شیر ماده گرگ پرورش یافته و باین جهت خونخوار شد.

۱۴ - نوروزنامه ص ۲۵-۲۱.

۱۵ - نوروزنامه خیام ص ۲۱.

۱۶ - نوروزنامه ص ۲۳.

چیزها و خاصیت آنها

یکی یاقوت که از گوهرها قسمت آفتاب است و شاه گوهرها
ناگدازنده است. و هنر وی آنکه شعاع دارد و آتش بروی کار نکند، و همه
سنگها ببرد مگر الماس را و نیز خاصیتش آنکه وبا و مضرت تشنگی باز
دارد.^{۱۷}

زرد تخم مرغ برای قوت کمر و چانه خوب است.^{۱۸}
پوست تخم مرغ را اگر در رهگذر بزنند موجب جنگ و نزاع میشود.
پوست ازدها را فقط با پوست سیر و پیاز که آتش بزنند میشود
سوزانید.

۱۷ - نوروزنامه ص ۲۷.

۱۸ - اصطلاح: چانه‌اش را زرد تخم مرغ انداخته.

گیاهها و دانهها

خریزه و حل با هم نمیسازند.
 ترشی گردو آمد نیامد دارد.
 برنج خشک را بجوند ریش کوسه میشود.
 برنج زیر رختخواب کسی باشد ناپاک میشود.
 سنبل الطیب را بگریه بدهند مست میشود.
 تخم دمنجمو آوارگی می‌آورد.
 چهل روز صبح‌شب نم‌نخود بخورند صدا را باز میکند.
 تخم جاروب در اطاق بریزد دعوا میشود.
 کونه خرما را هرکس بخورد بسورتش جوش می‌زند.
 وسمه بایرو بکشند قوت میدهد.
 حنا مو خوره را میریزاند.
 خریزه که میخورند باید خودشان را در آئینه نگاه بکنند تا ببینند که
 چقدر چاق شده‌اند و هرگاه پشت دستشان را نگاه بکنند مثل خریزه چاق
 و سفید میشود.
 سیاه‌دانه در اطاق بریزد دعوا میشود.
 کاشتن بادنجان، سیبزمینی، شبدر وجو آمد نیامد دارد.
 بته خرزهره آمد نیامد دارد.
 درخت پسته و گردو آمد نیامد دارد.
 هر که کدو بکارد بته کدو که راه افتاد او هم از خانه‌اش آواره
 میشود.

زیر درخت گردو هرکس بنخوابد جنی میشود.
 پوست هندوانه گاز بزنند کهبل میشود.
 بعد از خوردن هندوانه تنه‌اش را بشکند خاسیش می‌رود.

نیرنگستان

یکی از دانه‌های انار مال بهشت است باین جهت بر موقع خوردن انار باید دقت کرد همه دانه‌های آنرا بخورند.

کسی بکسی سیب بدهد باید با سر انگشت روی آنرا فشار بدهد و گرنه علامت بی‌مهری است.

انجیر و سیب و انگور میوه بهشت است.

پیاز در خانه گل بدهد آوارگی می‌آورد.

روز جمعه پیاز خام نباید خورد.

مهر گیاه - «گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید و آن سرازیر و نگویند میباید چنانکه ریشه آن بمنزل موی سر اوست، نر و ماده در گردن هم کرده و پایها در یکدیگر محکم ساخته، گویند **هرآنکه** آنرا بکند در اندک روزی بمیرد و طریق کندن آن چنانست که اطراف آنرا خالی کنند چنانکه باندک زوری کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر سگ تازی محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ رها کنند. چون سگ از عقب شکار بدود آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود و سگ کن باین اعتبارش گویند و سگ بعد از چند روز بمیرد و آنسرا «مردم گیاه» و «مردم گبه» نیز خوانند و نر و ماده آنرا از هم تفرقه توان کرد و اگر قدری از آن با شیر گاو بخورد زنی بدهند که عقیم باشد البته فرزندش بهم‌رسد. اگر از نر بخورد فرزندش نر و اگر از ماده بخورد فرزندش ماده^۳»

گل‌زبان پس‌فتا معروف است که عاق‌والدین شده، دختر بوده مادرش او را نفرین میکند و زبانش از عقب درمی‌آید.

ریشه درخت مو سبز را نباید کند هرکس بکند میمیرد.

درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی بریدن درخت‌های کهن گناه دارد^۴.

«و چنین گفته‌اند که از خوردن جو خون کشیف و فاسد نخیزد که با استفراغ حاجت افتد، و نیز از بیماری دموی و صفرای بیشتر آیدن بود و اطباء عراق وی را ماء مبارک خوانند و وی آن چیز است که بیست و

۳ - این قسمت از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع گرفته شده ولی بعقیده عوام مهر گیاه برای سفید بختی خوبست که با خودشان داشته باشند.

۴ - این عقیده شبیه افکار زرتشتی است که کاشتن درخت و آبادی از جمله کارهای خوب است.

گیاه‌ها و دانه‌ها

چهار گونه بیماری معروف را سود دارد... و روغن جو قوبای صفرا ببرد و روغن گندم قوبای سودا را ببرد و سبوس جو در دیگ کنند و نیک بجوشانند کسی را که پی‌های پای‌ست شود و برتواند خاست و با پیوندهای پای و زانو بگیرد و پای را در میان آب جو بنهند تا بصلح باز آید و سبوس گندم همین معنی کند... و چنین گویند چون شب خضوف ماه جو توان کاشت جو بکارند و نان وی دیوانگان را دهند سود دارد، و چون بزیادت باشد و بزهره نگران بدان وقت جو کارند هراسب لاغر که از آن جو بخورد فربه شود، و نیکی و بدی سال اندر جو پدید آید که چون جو راست بر آید و هموار، دلیل کند که آن سال فراخ سال بود، و چون پیچنده و ناهموار بر آید تنگ سال بود.

«... و آب که از خویندزار گذرد و از وی بیرون آید ماندگی را کم کند و خستگی معده بردارد، و ایمن بود تا سال دیگر که جو رسد از رنج تشنگی و بیماری.»

خزندگان و گزندگان

خون قورباغه و مارمورك شوم است.
شب اسم حشرات و جانوران مونی را نباید آورد چون مسکن است
پیدا بشوند.

اگر جانوری را شب بکشند باید بگویند «جفت در بغداد» یا بگویند
«با جفتش» تا جفت او پیدا نشود.

هر زنبور سرخی را بکشند در آن دنیا يك خرما پاداش دارد.
رتیل کسی را بزند جفت او می‌رود بالای در خانه انتظار می‌کشد تا
وقتی که نعش آن کس را از در بیرون می‌برند خودش را روی تابوت
بیندازد.

زنبور سرخ کافر است تنها شاه زنبوران یعسوب تمام داشت پیش
امیرالمؤمنین علی ایمان آورده بود و از آن جهت است که امیرالمؤمنین
را امیر نحل و یعسوب‌الدین گویند. خاقانی می‌گوید:
باول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن،

به آخر یافتم چون شاه زنبوران مسلمانش
برای جلوگیری از ساس هرگاه یکی از آنها را بگیرند و بسوزانند
باقی ساسها می‌ترسند و فرار میکنند.

از سن پرسیدند خانه‌ات کجاست گفت: کلبه خرابه بهنام سوخته.
آدم که شپش بخورد میمون میشود.

جلو مار و هزارپا و چلیپا سه دهن را نباید باز کرد چون هر گاه
دندانهای آدم را بشمرند آن شخص خواهد مرد.
افعی را با دست چپ بگیرند نمیزند.

وقت تحویل نوروز خرخاکی در دست بگیرند خوش آیند است.
کسیکه شپشه بگیرد برایش آمد و نیامد دارد.

۱ - قریه‌ای است در ورامین که سن زیاد دارد.

نیرنگستان

بخورند تا ضرری نبینند؟

هر کس قورباغه را بکشد دستش بی نمک میشود یعنی هر خوبی کسه در باره کسی بکند از او قدردانی نمیشود.

مار که دنبال کسی بکند باید آنکس از هفت جوی آب بگذرد.

مار سفید صاحبخانه است نباید کشت.

در بختیاری مار را نمیکشند میگویند که از درویش اجازه نداریم.

زنبور را بخواهند از اطاق بیرون بکنند بگویند: سیر و سر که.

سیرسیرک که بیاید هوا گرم میشود.

خرچنگ هر کس را بگیرد دل نمیکند تا اینکه خر مصری غرغر بکند

و یا خرسپاهی را بالای پام بکنند تا غرغر بکند.

گوش کرکفک (سوسک کوچکی که زیر پوست درخت چنار است)

اگر کسی خوابیده باشد و برود در گوشش کر میشود.

لاک پشت -- ابراهیم را ششمنانش وعده گرفتند و لای پلو سگ گذاشتند،

ابراهیم که از در وارد میشود میگوید: چخه! و سگ لای پلو زنده شده

فرار میکند. صاحبخانه از زور خجالت می رود خودش را زیر لای پلو پنهان

میکند، وقتی که میروند او را پیدا کنند لای پلو بدشت او چسبیده بوده.

روایت دیگر -- لاک پشت پیرزن بوده لای پلو نان روی پشتش بوده و

در آن چند خمیر نان چونه گرفته وجود داشته. بچه یتیمی از او نان

میخواهد و او نمیدهد و لای پلو بدشتش می چسبد.

خدا خواست صبر بندهایش را امتحان بکند جفت لاک پشت را کشت

و لاک پشت آنقدر گریه کرد تا مرد. بعد جفت یک پیرزن را هم کشت آن

پیرزن گریه کرد و بعد یادش رفت از این جهت خدا عمر لاک پشت

را هزار سال کرد و آدمها را زود کشت.

پرندگان و ماکیان

کبوتر یا کریم در خانه باشد خوبست.
صبح دیدن هدهد و روباه خوبست.
صبح دیدن کلاغ و کبک بد است هرگاه دو کلاغ ببینند شگون دارد.
جغد را که ببینند باید بگویند: میمنت خانم خوش آمدی عروسی است.

خون چلچله و هدهد و سبز قبا شوم است.
جغد گریه بکند خوش یمن است و خنده بکند بدیمن است.
مرغ خوابانیدن آمد نیامد دارد. کبک خوابانیدن بد است.
مرغی که تخم دو زرده بکند آمدنیامد دارد.
خروس که بیوقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه صاحبش میمیرد.
بروایت دیگر بنده آزاد کن است.

خروس سفید را نباید کشت فرشته است.
خروس پیر که میخواند میگوید: چه سال خوبی بوده پارسال، خروسهای جوان میگویند: ما ندیدیم ما ندیدیم.
مرغ پرتکان بدهد باد می آید.
مرغ شحت و پنج تخم که میگذارد يك تخم کوچک می کند که برای برکت باید آنرا نگهداشت.
نگهداشتن طوطی آمد نیامد دارد.

کلاغ که صبح زود غار غار بکند خبر از راه دور میرسد و یا مسافر می آید باید بگویند: خوش باشد. کاغذ از مسافر می آید.
مرغ که بتقلید خروس بخواند دوشنبه و پنجشنبه است روزهای

نیرنگستان

دیگر بد است باید او را بیرون کرد یا بخشید.
شکارچی که صبح کلاغ بزند دمش بسته میشود و تا شب دیگر
چیزی نمیزند.

مرغ و گوسفند را نباید غروب کشت چون آهنان گیر است.
کبوتر ماه رمضان و محرم تخم نمیکند و بچه نمیکند.
بابل در سال هفت بچه میکند یکی از آنها بابل میشود و باقی دیگر
سک میشوند.

لکک سالی یکبار میبرد بمکه و برمیگردد باین جهت او را حاجی
لکک مینامند.

مرغ که کرچ میشود یک پر او را از سوراخ بینی اش میگذرانند.
باز «چنین گفته اند که شاه جانوران گوشتخوار، باز است و شاه
چهارپایان گیاهخوار، اسب و شاه گورها، ناگذازننده یاقوت و شاه گورها
گذازننده زرد... و مر باز را حشمتی است که پرندگان دیگر را نیست... و
پادشاهان دیدار وی را بفال دارند، و چون باز بی تعبی سبک بر دست

۱ - «۱» اینکه چون مرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی هنگام بانگ کند
باید که نکندش و بدفال ندارند «۲» زیرا که از سبب آن بانگ میکند که در آن
خانه دروجی راه یافته است و مرغ یا خروس توانائی آن نمیدارد که آن دروج از
آن خانه باز دارد و مرغ بیاری دادن خروس میشود و بانگ میکند «۳» پس اگر
وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر باید آوردن تا بیاری یکدیگر آن دروج را بزنند
«۴» و اگر خروس بی وقت بانگ کند نباید کشت که سبب این بوده که گفته «۵»
چه در دین به پیداست که دروجی است آنرا سیج خوانند بهر خانه که کودک بود
آن کودک تا گزندی بدان خانه رساند «۶» باید که مرغ و خروس نگاه میدارند تا
آن دروج را بزند و در آن خانه او را راه ندهد. مددرسی و دوم.

در معالجه بانگ جانوران که گاهگاه بطور خنده آواز کنند همچنین آواز
مردم بدین است و نفس و شوم دارند و فی الواقع همچنین است در بازمانه کسری
نوشیروان آمده که چون جانور بسیار بانگ کند او را چون از غره ماه پانزده روز
اولی بگذرد در پانزده آخر سینه ها که در پستانها و ترمزها روید از هر قسم آنها
را گرفته خوراند و تا نیم روز گرسنه دارد و بعد سیر نمایند بانگ کم کنند.
توانین الضیاء باب ۳۵.

سعدی: سعادت نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان
۲ - «یکی اینکه شکفت پریش از کشتن به پیدای گوسپندان کنند چه در
استوت کر» برای آنانکه گوسپند به پیدای کنند بادافره اینگونه گفته اند است که مری
آن گوسپندان همانا تیغ تیز بشود و کسیکه به پیدای کشتار کرده است بدان کشته
شود.

پرندگان و ماکیان

نشینند و رو بسوی پادشاه کند دلیل آن باشد که وی را ولایتی نو بدست آید.»

لانه سبز قیا را نباید خراب کرد.

جغد سر راه کسی ببرد بد یمن است.

یلوه مرغ کوچکی است که بعقیده شکارچیان در اثر باران بوجود می آید.

اگر گنجشک را زیاد چنگ مالی بکنند و بد آن دست بزنند و یا ماچ بکنند گربه او را میگیرد.

چلچله که خودش بیاید در خانه لانه بگذارد خوش آیند است و نباید باو آزار کرد.

زاغ خواست روش کیک را بیاموزد مال خودش را فراموش کرد و باین جهت در راه رفتن جست میزند.

«گویند خروس در مدت عمر يك بیضه نهد و او را بیضه الفقرا گویند چنانکه شاعر گوید:

انعام خواجه با من مسکین بعمر خویش

چسبون بیضه خروس یکی بسار بود و بس

←

شود.

شایست نشایست ۸ ص ۱۲۸ چاپ ناوادی

«۱» اینکه عظیم بیاید پرهیزیدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان «۲» چه در دین گوید هر کسیکه حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و برون آنکس آویزد «۳» و چند چیز است که کشتن ایشان بتر است و گناه بیشتر: بره و بزغاله و گاو ورزا و اسب کارزاری و مرغ کاشکینه که ملغ گیرد و خروس و ازین جمله خروس گناه بیشتر باشد «۴» و اگر ناچار باشد خروسی که بانك نکرده باشد شاید کشتن و سرایشان بیاید یشتن «۵» و هیچ سر حیوان نایسته نباید خوردن که تا اشداد باشد.

صد در ۳۴.

«۱» پرهیز کردن گوسفندان و دیگر حیوان آنست که از سرما و گرما و دیگر آفتها بپرهیزند و از آب و گیاه سیرداشتن «۲» چه اندر دین گوید که نماز شام سروس اشوغیروز گریباید به همه چهارپایان و حیوان و مرغان بشود و بنگرد تا سیر باشند آن کدخدا و کدیابوی آخرین کنند و اگر گرسنه باشند نفرین کنند و باز گردد «۳» هیچ حرفه بهتر از آن نیست که چهارپایان و مرغان که در خانه باشند سحر بوده و خاصه گوسفندان جوان نماده و بنشاید کشتن الا پیر باشد سترون که شیر بدهد. ۸۳ بندهش ص ۱۵۲.

۳ - نوروزنامه ص ۵۶.

نیرنگستان

و گویند هر خانه که خروس سفید بود شیطان در آن خانه نرود.

عجایب المخلوقات

مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوبست چون هر گاه قضا بلا متوجه یک نفر از اهل خانه بشود بجان آنها میخورد و باید همیشه آنها را سیر نگه داشت.^۴

کچل کرکس پرندۀ بزرگی است که از بالای خانه ها پرواز میکند و هر گاه بچه کوچک را تنها ببیند برداشته میبرد اگر سایه اش بر کسی بیفتد مبارک است.

ابابیل خوراکش باد است.

لانه چلچله را هر کس خراب بکند سر سال میمیرد.

کبوتر در شیروانی و سقف لانه بگذارد ثواب دارد.

هدهد یا شانه سر تازه عروس بوده جلو آینه سرش را شانه میزد پدر شوهرش سر میرسد و از زور خجالت با شانه که پسرش بوده پرمیزند و میرود. بروایت دیگر خواستگار بلقیس بوده حضرت سلیمان هر چه میخواست او را ببیند نمیگذاشت تا اینکه بالاخره دیو برایش جادو میکند و بشکل هدهد میشود.

معروفست که سر هدهد را با اشرفی ببرند برای جادوگری خوبست.^۵

۴ - «اندک دین بیعت است که همه شفقتها که مردمان در خانه کنند هیچ فریضه تر از آن نیست که گاو یا مرغی یا کوسندی از چهارپایان که باشد در خانه دارند و ایشان را سیر گردانند و پس کارهای دیگر می کنند ۲۵ چه اگر شب در آید گرمه بپسند نفرین میکنند بکدخدای خانه و هر کس که در آن خانه باشد ۳۱ و گویند که این کدخدرا روزی چندان باد که خویشش و زن و فرزند پیوسته گرسنه باشند تا نشان بنان مرصاد این فرزندان ازین خانه نیست شوند بمرگ و چون چیزی بکشند می باید که سر آن چیز ببرند.» صد در ص ۹۵.

۵ - «...» صد در ص ۹۵.

پرندگان و ماکیان

مرغ حق - با خواهرش سر ارث دعوایش میشود چون او میخواسته دو بهره ببرد و یکی بدهد به خواهرش ولی خواهرش قهر کرده فرار مینماید و برادرش مرغ حق میشود و از آنوقت به انتظار خواهرش میگوید: بی بی چون دوتا تو یکی من.

روایت دیگر - یکدانه گندم از مال صغیر خورده و در گلوش گیر کرده آنقدر حق حق میگوید تا از گلوش سه جکه خردن محکوم.

روایت دیگر گنجشک کافر است چون شبها طاق واز می خوابد و میترسد که آسمان رویش خراب بشود.

کارد را بروی مرغ خانگی حرام میکنند و اوین را باین نیت نگه میدارند که نکشند آنوقت هرگاه قضا بالائی متوجه یکی از اهل خانه بشود بجان آن مرغ دیخور.

زیر دم گنجشک مردنی را بگیرند جانش در نمیرود.
خروس و کبوتر که صبح میخوانند با خدا مناجات میکنند.
همای «نام مرغیست مشهور که باستخوان خوردن معروف است چنانکه سعدی گفته:

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد

که استخوان خورد و جانور نیازارد^۶

و جمعی گفته اند که آن کرکس است که مردار خورد و از آن جنس بسیار است و همای بسعادت معروف است چنانکه گویند سایه آن بر سر هرکس افتد پادشاهی و دولت یابد و لغت همایون کنایه ازین معنی است یعنی سعادت مند... در تاریخی دیده شده که در جزایر قریب به چین وار خنک

۶ - مرغ شب آویز همیشه خود را بیای از شاخ درخت آویزد و حق حق گوید تا زمانی که قطره ای خون از محو ام بجکد. فرهنگ جهانگیری.

۷ - معروف است که علامه حلی قبل از رسیدن بس بارخ با آنکه مجتهد اعلم بود «باقضای سن» نردبان میگذاشت و از دیوار بالا میرفت و بچه های گنجشکدار، بیرون می آورد.

۸ - البته منظور اصلی این است که خوردن مرغ و استخوان را در نظر بیاورید این کار تقریباً غیر ممکن را که به مرگ او منتهی میشود بر آزار جانوران ترجیح میدهند.

نیرنگستان

طیور غریب بهمرستند، و در این کتاب نوشته‌اند که هما مرغیست، بجهت کبوتر و منقار آن زرد و بال آن سبز و زمردی و اندک سپیدی دارد و دم آن مله رنگست و در آن جزیره بر هیچ زمین و شاخ درخت ساکن نگردد و همیشه در حرکت است و بهرتبه‌ای اضطراب و جنبش دارند که ماده آن بزشت فریضه گذارد و متعدد نیز نگردد و بیشتر ازسانی نیز عمر نکنند.^۹

۹ -- فرهنگ انجمن آرا:

همای گوی منکن سایه شرف هرگز
بر آن دیار که ملوظی کم از زغن باشد
چون پشت بینم از همه رفان درین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای؟
مسعود سعد سلمان
عوام در موقع تشکر میگویند: خدا سایه شما را از سرما کم نکند.

دام و دد

دیدن اسب سفید مراد است.
 نگهداشتن گورخر بدیدن است.
 صبح زود دیدن روباه مبارکست.
 میمون میمنت دارد روز اول سال دیدنش خوبست.
 خون سگ و گریه شوم است.
 خرگوش در خانه باشد آمد نیامد دارد.
 سگ هفت جان دارد.
 سگ که شب زوزه بکشد بدشکون است و کسی خواهد مرد اگر
 پشت در خانه زوزه بکشد اهل خانه باید تکان بخورند.
 اسب چپ یمن ندارد (یعنی سه پای او سفید و یکی سیاه باشد)^۱.
 اگر سر سفره سگ بدهن آدم نگاه کند و چیزی باو ندهند آن کس
 مرض جوع میگیرد^۲.
 در هنگام خوراک اگر حیوانی بدست آدم نگاه میکند باید سه لقمه از
 آنچه که میخورند باو بدهند و گرنه درد بی درمان میگیرند.

۱ - دو دست سفید و یکی پای راست سواری بر آن اسب کردن خطاست
 ۲ - شاید این بازمانده احترام و توجهی است که ایرانیان باستان پیاس و قادیاری،
 پاسبانی و احتیاج خودشان باین حیوان میکردند ولی بعد از اسلام این حیوان نجس
 میشود ولی معلوم نیست که آزار کردن او مستحسن باشد. در محمد درص ۲۵ در ۳۱ نوشته:
 «۱» اینکه هرگاه که نان خورند لقمه از تن خویش باز باید گرفتن و سگ
 دهند «۲» و سگ نباید زدن «۳» چه از درویشان هیچکس درویشتر از سگ نیست.
 پیوسته نان باید دادن چه کرفه عظیم باشد. «۴» بگیتی پاستان مردمان و گوسفندانست
 «۵» اگر سگ نبودی يك گوسفند نتوانستندی داشت «۸» هرگاه که او بانگ کند
 چنانکه بانگ او بشنود دیو و دروج بدوارد از جایها بگریزد.

«خطی که در میان بینی اسب واقع است مثل خطهای کف دست آدمی چنین آورده اند که اگر آن خطوط بشکل ماهی واقع باشد یا مانند کمان بود آن اسب بسیار مبارک است و هر جا که باشد صاحب او را روز بروز دولت زیاده گردد و اسپهای بسیار جمع شوند و خیر و برکت او بیفزاید و اگر بر مصاف رود البته بر اندام ظفر یابد».

اسبی که دمش افتان بشود صاحب آن به جنگ خواهد رفت.
سور ... اسب خاکسری رنگ اسپاهی مایل که خط سیاه از کاکل تا دم او کشیده باشد و آنرا سول نیز گویند و داشتن چنان اسب را نامبارک دانسته اند و گفته اند: سور از گله دور^۹.

«... سیاه چرمه خجسته بود... شب دیز روزی مند و مبارک بود، خورشید آهسته و خجسته بود... و گویند هر اسبی که رنگ او رنگ مرغان بود، خاصه سپید آن بهتر و شایسته تر بوده و خداوندش بحرب همیشه پیروزی... زرده زاغ چشم و عنبر رنگ که رنگ چشم او زردی زند و آن اسبی که بر اندام او نقطه های سپید بود یا زرد و چون خنک عتاب با سرخ خنک پاه او بس سپید بود، یا کمیت رنگ با روی سپید یا چهار دست و پای او سپید این همه فرخ و خجسته (بود)^{۱۰}».

گربه که جلو در دست و رو بشوید مهمان می آید.
گربه که دست و رو میشوید بگویند: اگر من پولدار میشوم دستت را ببر پشت گوشت. هر گاه برد پولدار میشوند.

دام و دد

گر به که رو بکسی خودش را بخاراند غم بدل آن کس می آید.
 گر به مرده را باید از دیوار خانه بیرون انداخت.
 آب که به گر به پیاشند پشت دست زگیل درمی آورد.
 شیر که عطسه کرده گر به از دماغش افتاده باین جهت متکبر است.^۷
 گر به سیاه جن است هر کس باو آزار برساند غشی میشود.
 بگر به که خوراکی میدهند باید بسم الله بگویند تا در آن دنیا بسم الله
 شهادت بدهد.^۸

گر به به خانه عادت میگیرد و سگ به صاحبش.
 شیر به آدم مؤمن کاری ندارد و گوشت او را نمیخورد.
 شیر پادشاه جانوران است.
 هوا که آفتاب باشد و باران بیاید نشان اینست که گرگ میزاید.
 گرگ از آدم لخت میترسد.
 گر به را مرتضی علی نوازش کرده و دست به پشتش کشیده از این جهت
 هیچوقت پشتش بزمین نمی آید.
 صبح زود که شکارچی خرگوش ببیند تا شب دیگر چیزی را
 نمیتواند بزند.
 خرگوش که میدود اگر از طرف چپ او را ببینند خوبست و اگر از
 سمت راست ببینند بد است.

شتر در خانه ای بخوابد صاحبخانه میمیرد.^۹
 کینه شتری تا چهل سال طول میکشد.
 گفتار - «معروف است که برای صید گفتار دفی و سازی نزدیک
 سوراخ آن برند و یا دو سنگ بر هم زنند و یکی با لحنی مطرب همی گویند:
 گفتار در خانه است؟ و دیگری جواب دهد: گفتار در خانه نیست و کم کم

۷ - چرخ بهرسان که هست زاده تقدیر اوست

گر به بهر حال هست عطسه شیر عریس
 خاقانی

و اصطلاح: مگر از دماغ شیر پائین افتاده

۸ - چون گر به در موقع خوردن عضلات چشمش بهم کشیده شده و عوام گمان
 میکنند نمک نشناس است و چشمش را عمداً می بندد یعنی احسان تو را ندیدم.
 ۹ - مثل: این شتری است که در خانه همه کس میخوابد.

نیرنگستان

سوراخ را فراخ کرده دست و پای گفتار بر بندند^{۱۰}»

بعضی از جشنهای باستان

مهرگان - «جشنی ازین بزرگتر بعد از نوروز نباشد همچنانکه نوروز عامه و نوروز خاصه بود مهرگان نیز عامه و خاصه بود و تعظیم این جشن تا شش روز کنند... پادشاهان درین روز تاج زرینی که تصویر نیر اعظم بر آن بودی بر سر خود و بر سر اولاد خود نهادندی و روغن بآن را بسه جهت تبرک بر بدن مالیدندی و کسانی که درین روز شخصت ترد پادشاهان جم آمدندی مؤبدان بودندی و هفتخوان را که شکر و ترنج و سیب و بهی و انار و عناب و انگور سپید و کنار در آن بودی با خود آوردندی چه عقیده پارسیان آنست که در این روز هر کس از میوه های مذکور بخورد و روغن بآن بر بدن بمالد و گلاب بپاشد و برخود و بر دوستان خود بپاشد در آن سال آفات و بلیات بسیاری از وی مندفع گردد...»^۱

جشن سله - «بفتح اول و دوم بمعنی آتش شعله کشنده و آتش شعله بلند باشد و نام روز دهم بهمن ماه است و درین روز فارسین عید کنند و جشن سازند و آتش بسیار افروزند... و آتش در کوه و صحرا زنند گویند واضح این جشن کیومرث بوده...»^۲

سله سوزی - جشنی است که هنوز زرتشتیان کرمان بیادگار جمشید و عادات ایران باستان می گیرند و برای اینکار موقوفاتی در کرمان اختصاص داده اند. پنجاه روز پیش از جشن نوروز خروارها بته و هیزم (درمنه) در گبر محله (باغچه بوداغ آباد) گرد می آورند. جنب این باغچه خانه ای است مسجدمانند و مؤبدان مؤبد از اعیان شهر و حتی از خارجه ها دعوت شایانی می کنند. درین مجلس شراب و شیرینی و میوه زیاد چیده میشود اول غروب آفتاب دو نفر مؤبد دولاله روشن میکنند و بته ها را با آن آتش میزنند و سرود مخصوصی میخوانند. هنگامی که آتش شعله

۱ - فرهنگ جهانگیری.

۲ - فرهنگ انجمن آرا.

بعضی از جشنهای باستان

میزند همه مهمانان که بیش از چندین هزار نفر میشوند با فریادهای شادی دور آتش میگردند و این ترانه را میخوانند:

صد سده سی بگله، پنجاه به نوروز هابه

شراب مینوشند و میان هلهله شادی جشن تمام میشود. در کرمان همه مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی برایشان دارد چون بعد از آن اول بذرافشانی و کشت و کار بزرگران است. این عادت در بعضی از شهرهای خراسان هم هنوز وجود دارد.

دی بهر - «روز پانزدهم از هر ماه شمسی و این روز از ماه دی روز عید و جشن مغان است. و این روز بغایت مبارک گیرند و صورتی از خسیر آرد سازند یا از گل و آنرا در راه گذار بنهند و خدمت کنند چنانکه ملوک و سلاطین را. آنگه به آتش بسوزند. آورده اند که درین روز فطام فریدون بوده و او بر گاو نشسته و چنین گویند که هر که بامداد این روز سیب بخورد و ترگس بیوید تمامی سال بخیر و راحت بگذراند و دود کردن درین شب بسوسن تمامی سال امان باشد از قحطی و درویشی و درین روز نیکست صدقه دادن و ترد بزرگان و مهتران شدن و گویند درین روز زردشت از ایران بیرون رفته. زراتشت بهرام گفته:

بران که که بنمود خورشید چهر

بروزی که خوانی ورا دیمهر

ز ایران برون شد زراتشت پاک

همیرفت گریان چو ایر سفاک^۳.

کوسه بر نشین - «نام جشنی بوده در میان پارسیان که اول ماه آذر مردی کوسه را سوار کرده بر بدن او داروهای گرم طلا کرده و طعامهای گرم بوی خورانیده باذنی در دست گرفته خود را باد میزد و از گرما شکایت مینموده و مردم از اطراف برف و یخ بر روی بدن او میزدند و باو چیزی میدادند و اگر کسی به او چیزی ندادی مرکب یا گل تیره که با خود داشتی بر جامه های او پاشیدی و تا وقتی معین باذن و اجازه پیشکاران شهر اینکار را کردی و اگر زیاده کردی مؤاخذت یافتی. پارسیان این روز را گرامی و عزیز داشتند^۴».

مردم گرامی - «جشنی است که مغان در پنجروز آخر ماه اسفند ارمز

۳ - فرهنگ انجمن آرا.

۴ - فرهنگ انجمن آرا.

بعضی از جشنهای باستان

و دیگر میرقصند و بازی درمی آورند.
در اینوقت میمون باز، بندباز، لوطی، خرس برقص و غیره کارشان
رواج دارد و ترانه های ذیل خوانده میشود:

فلانی مرده؟ نمرد،
چشماش که وازه تخم گرازه.
نون خورده و جون نداره دستش استخون نداره
میل پشت بون نداره

امان از آتش رشته بابام بزغاله کشته
نم سرکار آشه دائم قاشق تراشه

خالم میخوره میشاشه

دختر به دندونه سوار پوس هندونه
هندونه یرغنه میره درخونه داروغه میره
داروغه چون عرضی دارم دل پر دردی دارم
شوورم زن کرده پشتشو بر من کرده
به نون ازم کم کرده

این یدونه نون پرپری من بخورم یا اکبری؟
چهارشنبه سوری^۲ چهارشنبه آخر سال است بروایت آخوندی درین
روز پس از قضایای کربلا مختار برای اینکه شیعه و سنی را از هم تمیز
بدهد قرار گذاشت شبهای چهارشنبه هرکس شیعه است بالای بام خانه اش
بته روشن بکند و از آنوقت این کار موسوم شد. برای بخت گشائی دخترها
را از زیرتوب مروارید رد میکنند، درکوزه پول سیاه انداخته و غروب
آفتاب آن را از بالای بام به کوچه میاندازند و میگویند: درد و بلام بره
توکوزه بره تو کوچه! و یا سیوئی را پر از آب میکند و غروب آفتاب آن
را از بام به کوچه میاندازند و بهشت سرشان نگاه نمیکند که مبادا بالا
برگردد و بعد روی آن آتش میریزند. درشب چهارشنبه سوری دخترهایی
که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی آید) قفلی را بسته بزنجیری
آویخته بگردن خود می اندازند که قفل روی سینه میان دو پستانشان قسرا
میگیرد بعد وقت غروب میروند سرچهار راه، سید که رد میشود صدا میکنند
که بیاید قفل را باز کند تا بختشان باز شود (مخصوصاً شوهر سید گیرشان

۲ - در آذربایجان جشن چهارشنبه سوری از سایر جاهای ایران مفصل تر است.
نیز رجوع شود بتاریخ بهارای نرشی.

نیرنگستان

بیاید).

در همین شب و یا چهارشنبه آخر صفر هر گاه نیت بکنند و کلید دو دندان بزمین گذاشته پشت در اطاق همسایه گوش بایستند اگر صحبت آنها موافق باینشان باشد بمراد میرسند و اگر برخلاف آن باشد مرادشان برآورده نخواهد شد.

قاشق زنی - اگر کسی ناخوش داشته باشد به نیت سلامتی او در شب چهارشنبه سوری ظرفی برداشته میرود در خانه همسایه ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به آن ظرف میزند صاحب خانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او میاندازد. آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول چیزی میخرد و به ناخوش میخوراند که شفا خواهد یافت.

نیت - در همین شب کوزه آبی زیر ناودان روبقبله می گذارند و هر کسی از اهل خانه نیت کرده چیزی در آن کوزه می اندازد. صبح چهارشنبه یکنفر فال از حافظ میگیرد و دختر نابالغی دست کرده از کوزه آب يك بيك چیزهائی که متعلق به هر کس است بیرون می آورد و با فسال مطابقه میکند.

شب چهارشنبه بته خشك و یا گون بیابان در هفت كپه و یا سه كپه روی زمین آتش میزنند و همه اهل خانه از كوچك و بزرگ از روی آن میپزند و میگویند:

زردی و رنجوری من از تو سرخی و خرمی تسوا از من
به این آتش نباید فوت کرد و خاکسترش را سر چهارراه میریزند.
نوروز - پانزده روز پیش از نوروز گندم یا عدس سبز میکنند، خانه تکانی میکنند و برای شب جشن سر تا پا لباس نو میپوشند.^۸
شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند ساعت به تحویل مانده سفره هفتسین پهن میکنند.

هفتسین - بالای سفره هفتسین يك آینه میگذارند دو طرفش جار

۸ - مثل: رخت بعد از عید برای گل منار خوبست.

فقرا گویند: عید آمد و ما قبانداریم بسا کهنه قبا صفا نسداریسم
«زردشت گفت که روان مردگان در ایام فروردگان به خانه های ایشان باز
میگردند و امر کرد که در آن ایام خانه ها را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا
خوردنیهای خوشمزه و اشتها آورنده و بخورند تا روان مردگان به بو و نیروی آن
قوت گیرند.» ترجمه از غرر اخبار ملوك فرس ثمالی

بعضی از جشنهای باستان

با شعبدان که در آنها بده اولاد صاحبخانه شمع روشن میکنند - چیز هائی که در سفره میگذارند از اینقرار است: قرآن، نان بزرگ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است، یک شیشه گلاب، سبزه علاوه بر آجیل شیرین و میوه و شیرینی و خروس و ماهی در خوانچه هفت چیز که اسمشان با سین شروع میشود باید باشد: سیند، سیب، سیه‌دانه، سنجید، سماق، سیر، سرکه، سنبل، سبزی، باضافه ماست، شیر، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده...

در موقع تحویل همه اهل خانه باید سر هفت‌سین باشند و پول یا خر - خاکی در دستشان میگیرند چون شگون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانه خودش پای هفت‌سین نباشد تا سال دیگر از خانه‌اش آواره خواهد بود. کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل سر هفت‌سین یک انگشت ماست می‌خورد و اشخاص رطوبتی یک انگشت شیر می‌خورند تا مزاجشان معتدل بشود. در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گر نه رشته کارشان گسسته میشود.

علامت تحویل تکان خوردن برگ سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه. شمع که به نیت سلامتی در هفت‌سین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه میکند و در صورت اجبار با دو برگ سبز آنرا خاموش کنند.

کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بد است و اگر مرد بیاید خوبست بطور کلی اولین کسیکه وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید: حد سال باین سالها رسید! در صورتی که خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از درخانه بیرون برود و برگردد. هر کسی درین روز شادی و بخرمی بکند تا سال دیگر به او خوش خواهد گذشت.

سفره خواجه خضر - با همان تشریفات هفت‌سین است تنها فرقی که دارد این سفره از شب جمعه آخر سال پیچیده میشود تا ساعت تحویل و چیزی که اضافه دارد شیرینی بی‌نمک، اسفناج پخته و قاویت آرد نخودچی است. علامت اینکه خواجه خضر سر سفره بیاید اینست که انگشت خودش را میزند در قاویت آرد نخودچی.

سبزه بدر - سیزدهمین روز بعد از نوروز است همه مردم درین روز باید از شهر خارج بشوند خوش بگذرانند و تفریح و گردش بکنند تا

۹ - «هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز عمر در شادی و بخرمی گذارد.» ص ۵ نوروزنامه.

فیرنگستان

اینکه نحوست سیزده را بصحرا ببرند. دختران برای اینکه بختشان باز بشود
سیزده‌ها را گره میزنند و میگویند:

سیزده بدر	سال دگر
خانه شوهر	بچه به بغل

جاها و چیزهای معروف

سرو کاشمر - معروف است که زرتشت دوشاخه کاج از بهشت آورد و بدست خودش یکی از آنها را در کاشمر و دیگری را در فارمد از قرای طوس کاشت. این دو قلمه بمروور زمان بی اندازه بزرگ و کهن میشوند و مردم به آنها معتقد بودند. می گویند که مرغان پیشمار بر شاخه های آن آشیانه داشته اند و در سایه آن جانوران بسیار می چریده اند. شهرت این درخت که بگوش خلیفه متوکل عباسی میرسد حکمی به طاهر بن عبدالله که در آن زمان حاکم خراسان بوده مینویسد که درخت سرو کاشمر را که در بست تیشابور بوده بریده برگردونه ها بنهد و شاخه های آنرا در نصد گرفته بر شتران بار کرده به بغداد بفرستند. دسته ای از زرتشتیان که این حکم میشوند پنجاه هزار دینار به طاهر وعده میدهند که این درخت را نبرد ولی طاهر درخت را می اندازد و بقول نگارنده تاریخ جهان نمای از مدت عمر آن درخت تا سنه دویست و سی و دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهارصد و پنجاه سال گذشته بود... و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزید و به کاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پریدن کردند، چنانکه هوا پوشیده گشت و مرغان با انواع اصوات خوش، نوحه و زاری میکردند... و چون این درخت به يك منزلی مقرر خلیفه رسید غلامان ترك شب هنگام بر سر متوکل علیه اللعنه ریخته تن او را پاره پاره کردند.

۱ - این حساب خیلی نزدیک بحقیقت بنظر می آید زیرا بر حسب سنت زرتشتیان از ظهور زرتشت تا مرگ یزدگرد (۶۵۲ میلادی) ۱۲۳۵ سال شمسی طول کشید (نامه تنسر ص ۷۵ دیده شود) و بنابراین از ظهور زرتشت تا سال هجرت ۱۲۵۵ سال میشود و بعلاوه ۲۳۲ سال دیگر که هفت سال اختلاف قمری و شمسی را از آن حذف کنیم ۱۲۲۵ سال میشود که با عدد مذکور فقط ۲۵ سال تفاوت دارد.

۲ - فرهنگ انجمن آرا.

نیرنگستان

سیاه سنگ - نام موضعی است در گرگان و در آنجا چشمه‌ای به همین نام است که اگر جمعی بجهت آوردن آب با کوزه‌های متعدد بر سر آن چشمه روند و آب بردارند و برگردند و یکتن از آنها پای بر سر کرمی که بر سر راه آنهاست نهد آب آن مردم در کوزه‌ها تلخ می‌شود باید بریزند و دوباره رفته آب بردارند و پیشاپیش ایشان یکتن رفته آن کرمها را از پیش پای ایشان دور کند تا ایشان گذشته بمنزل برسند.^۳

چاه باران - بونداد هرمزد کوه جایگاهی است که درو چاهی است چون امساک باران باشد و سالها بی‌آب اهل آن ناحیت سیر بسایند و در آن چاه افکنند از آسمان باران آید و آزموده‌اند که هر که سیر بساید در آن سال بمیرد.^۴

آب مرغان - نام چشمه‌ایست از کوهسار سمیرم و قمشه و آب آن چشمه را برای دفع ملخ بهرجا برند و به نیت هر ولایت که آن آب برداشته بشود و با کوزه با خود برند مرغ‌هایی که آنها را سازگویند از قفسای آن آب روند و چون بدان مکان رسند که آب را در آن پاشیده‌اند سار بسیار گرد آیند و ملخان را به منقار بدوینم زنند تا همگی کشته شوند و آن مزارع ایمنی یابد... و خود در زمان توقف فارس دیدم که از شیروان بطلب آن آب بفارس آمده بودند و گویند شرط تأثیر آنست که آب را بر زمین نگذارند و بر سه پایه آونگ کنند و گاه برداشتن از چشمه بقفا ننگرند والله اعلم.^۵

گرز رستم - میگویند که رستم وقتی به تهران آمد از بی‌پولی مجبور شد گرز خودش را برای هفتصد دینار گرو گذاشت و نان خرید و در چهارسوق بزرگ برجستگی بدیوار است که گرز رستم مینامند. در اصطلاح نیز گفته میشود: اینجا تهران است و گرز رستم گرو نان.

جاها و چیزهای معروف

بودند معروف به توپ مروارید که صاحب کشف کرامات بود مخصوصاً برای بازکردن بخت، دخترها را از زیر آن رد میکردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا تهران آمده است.

در رشت برای اینکه بخت دخترها باز بشود آنها را به دباغخانه میبرند و پسر نابالغ می‌آید دگمه تنکه آنها را باز میکند بعد قدری از آب دباغخانه بر میدارند میبرند منزل و سرشان میریزند.

منار سر برنجی ... برای بخت گشائی دختران در اصفهان دخترها میروند بالای این منار که در محله جوباره واقع شده روی پله آن گردو میگذارند و این ابیات را میخوانند:

منار سر برنجی به چیزی میگم نرنجی

میان من دسته میخوان مرد کمر بسته میخوان

و در موقع برگشتن گردو را میشکنند اینکار برای سفیدبختی هم خوبست.

خاتون قیامت - در شیراز دخترها برای اینکه بختشان باز شود میروند در خاتون قیامت و دور هاون سنگی (جوغن) که در میان آن بناست میگردند.

شیخ بهائی - در اصفهان حمامی معروفست که شیخ بهائی آنرا طوری ساخته که با يك شمع گرم میشود. شب چهارشنبه دخترها برای این که بختشان باز بشود و زنها برای سفیدبختی با جام چهل کلید آب آنرا روی سرشان میریزند.

افسانه هفتواد - نزدیک شهر کرمان قلعه‌ای است معروف به قلعه هفت دختران و میگویند که در زمان اردشیر پاپکان شخصی در آنجا بوده که هفت دختر داشته و کار آنان چرخ‌ریسی بوده. روزی یکی از آن دختران بشهر می‌رود که پشم بخرد در بین راه درخت سیبی می‌بیند که بان سیبهای آنرا بزمین انداخته بود یکی از سیبها را برمیدارد و در جیبش میگذارد وقتی که برمیگردد و مشغول دوک‌ریسی بوده آن سیب در ماسوره چرخش می‌افتد. از آنروز بعد حاصل کار او روز بروز بیشتر و بهتر میشود و از فروش آن در زندگی آنها گشایش بزرگی بهم میرسد. بعد مدتی می‌بیند که کرمی در ماسوره چرخ او پیوسته بزرگ میشده میفهمد که از دولت سر آن کرم بود. که به این دارائی و فراوانی رسیده‌اند. پس آن کرم را در صندوقی می‌گذارد و بنار و نعمت او را می‌پروراند تا بجائی میرسد که پدر دختر از زیادی مال و دولت بخیال یاغیگری می‌افتد و قلعه‌ای میسازد که هنوز آثار آن باقی است بنام قلعه دختر. اردشیر پاپکان برای سرکوبی او از پارس بطرف قلعه دختر قشون میکشد و جنگ سختی درمی‌گیرد. ولی اردشیر در همه جنگها شکست می‌خورد و سبب شکست آن بوده که صندوق کرم را پدر دختر جلوشکر دشمن می‌آورده و از برکت آن بردشمن چیره میشده. تا اینکه اردشیر نیرنگی بفکرش میرسد. مقداری شراب با خودش برمی‌دارد و بلباس چوپان نزدیک قلعه می‌رود و نی میزند و به پاسبانان قلعه شراب میدهد و در ضمن از آنها مکان صندوقی که در آن کرم گذاشته شده میپرسد. همینکه مست میشوند و بخواب می‌روند، اردشیر سر صندوق می‌رود و با شمشیرش کرم را میکشد و روز بعد قلعه را فتح میکند و بمناسبت آن کرم شهری که در آنجا بنا میشود کرمان نامیدند.^۹

سیاه گالش - نام چوپان جنگلی است که نیمه وحشی است و با سایر مردم آمیزش ندارد و گله گاو وحشی دارد و محلی که او زندگی میکند باین اسم معروف است که پناهگاه جانوران میباشد و در آنجا نباید به حیوانی آزار رسانند و یا شکار کنند و کسیکه جرئت این گستاخی را بکند سیاه گالش پاداش او را میدهد چه بسیار دیده شده شکارچیان بی اعتقاد که بدنبال جانوران در آنجا رفته اند و صبح مرده آنها پیدا شده و یا به جانوری آزار رسانیده و بدبختی دامن گیرشان گشته. در ضمن معروف است که روز جمعه بازار سیاه گالش بشکل پیرمردی آمده و کره میفروشد هر کس از کره او بخرد هرگز تمام نمیشود و پیوسته آن کره ری میکند ولی بمحض این که به کسی ابراز بکند که کره او ری میکند یا مال سیاه گالش است فوراً دبه کره او خشک میشود.

نهر نیریز - معروف است که شاگردان افلاطون از او میپرسند آیا دارویی هست که پس از مرگ انسان دوباره زنده بشود. افلاطون دستوری به آنها میدهد که پس از مرگش آن داروها را بهم آمیخته روغن را بگیرند بعد نعش او را در حمام ببرند و آن روغن را بتن او بمالند تا زنده بشود. بعد از مرگش افلاطون را شاگردانش میبرند در حمام و مطابق دستور او رفتار میکنند. در آن لحظه ای که داشته دوباره جان میگرفته ندائی از غیب می آید که نیریز ولی خود افلاطون میگفته بریز درین بین طاق حمام پائین می آید و خرابه آن حمام در نیریز واقع است و سالی

افسانه‌های عامیانه

گاو زمین -- زمین روی شاخ گاو است^۱. گاو روی ماهی است هنگامی که گاو خسته میشود زمین را از روی يك شاخش روی دیگری می‌لغزاند و همین سبب زمین لرزه میشود.

«... بعضی ذکر فرموده‌اند که زمین بر روی يك شاخ گاو است هر وقتیکه آن شاخ خسته میشود آن گاو سر خود را حرکت میدهد و می‌جنباند و زمین را می‌اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار می‌گیرد آن قطعه زلزله میشود^۲».

گاو یست بر آسمان قرین پسروین
يك گاو دگر نهفته در زیر زمین
گر بینائی چشم حقیقت بگشا:
زیر و زیر دو گاو مشتی خر بین
خیام

فروشد ب ماهی و بر شد بماء
بن نیزه و قبهٔ بارگاه
فردوسی

من گاو زمینم که جهان بردارم؟
یا چرخ چهارم که خورشید کشم.
معنری

کهکشان راه مکه را نشان میدهد^۳.

۱ -- بمقیده یونانیان زمین روی دوش اطلس Atlas است. در افسانه‌های آریائی گاو نمایندهٔ قوت و نیرو است و مقدس شمرده میشود.

۲ -- مجمع النورین ص ۲۵۵.

۳ -- مجموعهٔ ستاره‌های کوچکی که مانند خط کمان پاشیده میباشد و باسم کهکشان معروف است بر طبق افسانهٔ یونانی Calaxie نامی است که از آنجا به کوشك زویپتر می‌روند. مردمان سیام کهکشان را «جادهٔ فیل سفید» میدانند. اسپانیولی‌ها «جادهٔ سانتیاگو» و ترکها معتقدند که «راه زوار» است.

نیرنگستان

قوس قزح - نوسه یا رنگین کمان یا کمان از فنداك تیر کمان علی است. ابوریحان بیرونی در کتاب الهند میگوید: «هندیان قوس قزح را کمان «اندرا Indra» رئیس میدانند همچنان که عوام آنرا کمان رستم میخوانند.» ابوالفرج رونی گفته:

چون تیغ زند آفتاب رایت برابر بگیرد کمان رستم.
هرگاه سرخی قوس قزح زیاد باشد نشان خونی ریزی است اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است و زردی آن که زیاد باشد علامت ناخوشی است. هرگاه در هنگام رؤیت آن سرشان را بازکنند موی سر را پر پشت میکند.^۴

باران - با هر قطره باران يك فرشته همراه است ملکی در آسمان است که هزار دست دارد و هر دستی هزار هزار انگشت دارد و آن ملك مأمور شمردن چکه های باران است.^۵

آسمان غره - خدا بفرشته ها امر میکند که ابرها را برانید و آنها تازیانه به ابرها میزنند و ابرها نعره میکشند و در موقع آسمان غره برق که میزند همان تازیانه فرشته ها است و بروایت دیگر خدا فرشته ها را شلاق میزند و آنها فریاد می کشند و بروایت دیگر فرشته ها روی ابر ارا به میگردانند.

تیر شهاب - شیطان که کونه پاهایش را بهم میمالد الخناس میریزد. این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار میشوند و میروند بآسمان هفتم ببینند چه خبر است. خدا امر میکند که یکی از آنها را تیر بزنند آنوقت همه شان میریزند.

ستاره زهره - «زنی فاحشه بوده که نزد هاروت و ماروت سحر آموخته و بقوة سحر و جادو بآسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را بصورت زهره مسخ کرده.»^۶

۴ - «عکس کوه، قافست که آن هفت قله است هر قله از یکی از جواهرات برنگ آنهاست. پس اگر سرخی این قوس غالب باشد دال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی غالب باشد به ارزانی و اگر زردی بیماری حکم کند.» جنات الخلود.

۵ - ابونواس شاعر عربی زبان ایرانی را که این عقیده را مسخره میکرده است عربها تکفیر کردند چون در هنگام شراب نوشیدن ساغر خود را زیر باران نکه میداشته و میگفته که میخواهم مالئکه بشراب من داخل شود.

۶ - سه مکتوب یا صد خطابه میرزا آقاخان کرمانی.

ماه و بخورشید - ماه مرد است و خورشید زن^۶ ماه به خورشید گفته: تو شب دریا تا نامحرم ترا نبیند. خورشید گفته: هر کس مرا نگاه بکند گیسم رامیزنم توی چشمش. یکروز دست ماه سوزن بوده و میخواست با خورشید معاشقه بکند خورشید گیش را میزند در چشم ماه و او کور میشود ماه هم سوزنهایی که درستش بوده بصورت خورشید مینماید و از آن وقت نمیشود به خورشید نگاه کرد چون سوزن به چشم میزند.

خسوف و کسوف - ماه یا خورشید که میگیرد برای این است که ازدها آنرا در دهن خودش میگیرد^۷ برای اینکه ازدها بترسد و آنرا قی بکند باید آتشبازی بکنند، ساز بزنند، تیر خالی بکنند، تشت بزنند آنوقت ازدها میترسد و آنرا رها میکند. اگر در موقع خسوف یا کسوف ماه یا خورشید سرخ یا ارغوانی بشوند در آنسال خون خواهد شد.

گوهر شب چراغ - جواهر گرانبهائی است که در تاریکی میدرخشد و آن چیزی است باندازه تخم مرغ که در بینی گاوی است که در دریا زندگی میکند. شبها در خشکی میآید فین میکند و گوهر شب چراغ از بینی او افتاده در روشنائی آن چرا مینماید. نزدیک صبح دوباره گوهر شب چراغ را در بینی خودش بالا کشیده و در دریا میرود.

بختک - بختک یا فرنچک کنیز اسکندر بوده وقتی که کلاغ نك زده بشك آب، زندگی و بر زمین ریخت^۸ بختک سر رسید یکمشت از آن آب جمع کرد و خورد اسکندر خشمناك شد فرمان داد بینی او را ببریدند و بینی از گل برایش درست کردند این بختک گنج سراغ دارد و کسی که در خواب بحالت کابوس میافتد همین بختک است که خودش را روی آن شخص میاندازد و کسی که خوابیده باید کوشش بکند تا در تاریکی بینی او را

۷ - در تراث عامیانه «بخت خانم بخورشید داده شده.

خورشید «خانم» آفتوکن. اویانه ص ۳ چاپ نخست

۸ - همیدون مادرم را مردگان خواه که رسته شد ز دست ازدها ماه

ویس و رامین

بر روی بچه مسگر نشسته گرد زغالی صدای حس بفلک میرود که ماه گرفته

قصه‌های شاه

۹ - اشاره به افسانه رفتن اسکندر بظلمات و آوردن آب حیوان.

نیرنگستان

بگیرد آن وقت بختك از ترس این که مبادا بینیش كنده شود نشانی گنج را خواهد داد^{۱۰} ولی بمحض اینکه سرانگشت را تکان بدهند کابوس مرتفع میشود یعنی بختك فرار میکند.

غول بیابانی - دیوی است که دور از آبادی در کوهها و بیابانها زندگی میکند و بهر شکلی که بخواهد دز میآید و مردم را از راه در میبرد. کمپکه دریابان تنها بخواهد کف پای او را آنقدر میلید و خوش را میخورد تا بمیرد^{۱۱}.

ذکر بعضی شیاطین - و مشهورترین ایشان غول است و گویند کسی که سفر کند و شبها در بیابان تنها باشد متعرض او شود و خواهد که او را هلاک کند و گویند که چون شیاطین استراق سمع کنند باری تعالی ایشان را دفع کند بشهب، بعضی بسوزند و بعضی بدریا افتند و نهنگ شوند و بعضی به بیابانها غول شوند... و کسانی که غول دیدم اند از سر تا ناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر بر شکل اسب و سمهای او چون سم خر و بعضی از صحابه رسول گفت که غول را دیدم در سفره شام و در اخبار وارد است و مشهور است و او دیویست بر شکل زنان و در یثمهها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد با او بازی کند چنانکه گربه با موش و اگر کسی را بیند که صورت خوب دارد بروی مفتون شود و او را زحمت دهد^{۱۲}.

دوالیا - دوالیا پیرمردی است که دم جاده نشسته گریه میکنند و هر رهگذری که میرسد باو التماس کرده میگوید مرا کول بگیر و روی نفر آب رد کن. هر کس او را کول بکند یکمرتبه سفرش با مثل مار از شکمش درآمده دور آنکس می پیچد و با دستهای محکم او را گرفته فرمان میدهد: کاربکن بده بمن. برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او را مست کرد^{۱۳}.

«در کتاب عجایب البحار نقل از یعقوب بن اسحق کرده که در جزیره سگساران میرفتم درختان بسیار دیدم نزدیک رفتم در زیر آن درختها مردمی را دیدم نشسته بصورت خوب نزدیک ایشان نشستم و زبان یکدیگر نمیدانستیم یکی از ایشان دست بر گردن من نهاده تا مرا خبر بود برگردن من نشسته بود و پایها بر من پیچیده و مرا برانگیخت و من قصد کردم او را از گردن

۱۰ - اصلاح: دعاغش را بگیری جانش در میروید.

۱۱ - عجایب المخلوقات ص ۷۶.

۱۲ - بقعه سفرهای سندباد بحری در کتاب الفسلیله و لیله رجوع شود.

افسانه‌های عامیانه

بیندازم روی مرا بناخن بخراشید گفت او را میگردانیدم و ثمره آن درختها میچیدم و میخوردم و آنهم چیزی از ثمره درختها میخورد و با اصحاب خود می‌انداخت تا ایشان می‌خورند و او را زیر درختها گردانیدم چوبی از شاخ درخت در چشم او بگرفت و کور کرد قدری انگور بگرفتم و سنگی یافتم در او خفیه بود در آنجا عصیر کردم پس بدو اشارت کردم که بخور آنرا بیاشامید و مست شد و پایهایش سست شد بینداختمش و از آنجا نجات یافتم.^{۱۳}»

افسانه‌های عامیانه

دوتا از نقره دوتا از پولاد و دو تا از بلور و در این دژ دیوان مازندران را حبس کرد تا باین وسیله از شرارت آنها جلوگیری بنماید. این هفت گوشه افسون شده بوده‌اند زیرا هرکس که پیر و ناتوان میشده و نزدیک بمرگ بوده هرگاه او را دور این دژها میگردانیدند دوباره نیروی نخست را بدست میآوردند و جوان پانزده ساله میشدند. در بوند هشت ایرانی چاپ انگلستان در ۲۱۵ مینویسد که مکان کیکاوس تشکیل یافته بود از يك گوشه طلائی که نشیمنگاه خودش بوده و دو خانه بلورین که برای اسبهایش بوده و دو تا از پولاد که برای گله و رمه‌اش بوده است. در همانجا میگوید:

«اوش هرومرك و خانيك انوشك اگر از ش تازدكي زرمان ترويندكو که زرمان مرد پدین در اندر شود اپرنك پاترد. سالك بدان در بیرون آید و مرگی ازو بزد.» یعنی: و از آن هرچه چشیده شود و نیز (کسیکه از آن چشمه بچشد) چشمه بی‌مرگ کند. اگر از آن بگذرد کسیکه سال او را ناتوان کرده یعنی که مرد سالخورده ازین در داخل شود جوان پانزده ساله از آن در بیرون آید و مرگ ازو بگریزد.^{۲۵}

گنگنه - در روایات پهلوی در بوند هشت و در یشتها (۵۴-۵۱) آمده که این قلعه در شمال و در میان کوه‌ها واقع شده و رودخانه «چهرمیان» از آنجا میگذرد و خورشید چهار یکی از پسران زرتشت در آنجا منزل دارد. این قلعه همیشه بهار روی سر دیوان ساخته شده ولی کیخسرو آنرا بر زمین استوار کرد و در آنجا هفت دیوار ساخت، یکی از طلا یکی از نقره، پولاد، برنج، آهن و بلور و سنگهای گرانبها و در آنجا جاده‌هایی دارد که هفتصد فرسنگ درازی آفت و پانزده دروازه بطوری که اگر بخواهند از دری بدر دیگر بروند در ماه بهار ۲۲ روز راه است.

در روایات هفت دیوار را با تغییر کمی نوشته: یکی از سنگ یکی از پولاد، یاقوت و غیره در قلعه ۱۴ کوه است که هفت رودخانه از آن میگذرد و زمین آن بقدری حاصلخیز است که هرگاه خری آنجا بشاشد در همان شب سبزه به بلندی آدم سبز میشود. هر کدام ازین پانزده در به بلندی پنجاه مرد است و مسافت این درها بهم هفتصد فرسنگ میباشد. سیاوش گنگنه دژ را روی «کامار» بیادگار کیانیان ساخت کیخسرو آنرا

۲۵ - می‌شاهد به افسانه ظلمات و آب حیات اسکندر نیست.

گوناگون^۱

بچه که تازه بدنیا میآید در هنگام گرفتن ناخنهای او یا باید پول در کفش بگذارند که متمول بشود و یا قلم بدستش بدهند که صاحب قلم گردد.

اگر زن آستن مرده ببیند چشم بجهاش شور میشود.
اگر زن آستن را در موقع وضع حمل تا ده روز تنها بگذارند جنزده یا دعائی میشود.

اگر بچه ناخوش بشود و بهیچ داروئی معالجه نشود آنوقت تشخیص میدهند که بچه جنزده یا دعائی است و باید او را پیش دعانویس ببرند تا برایش عزایم بخواند.

هرگاه زنی که وضع حمل کرده داخل حمام شود و زن زاج دیگری نیز در همان موقع داخل حمام شود هرکدام دیرتر از حمام خارج شوند خود و بجهاش ناخوش خواهند شد مگر اینکه او هم همان زن را در موقع دیگر غافل گیر کرده از او زودتر از حمام خارج شود.

شیر زن بچهدار را اگر در جای کثیف بریزند شیرش خشک میشود. پس باید آنرا در آب روان و یا در گوشه سایه که آفتاب نمیکشد بریزند. ناف بچه تازه بدنیا آمده را در سوراخ موش بگذارند آن بچه مودی خواهد شد.

اگر کسی بخواند بجهاش پا بگیرد و نمیرد یکدست جامه از بچه زنی که چندین بچه زائیده و هیچیک نمردهاند بگیرد و به بجهاش ببوشاند آن کودک بزرگ میشود و نمیمیرد.

اگر کسی خردههای نان میان کوچه را جمع بکند بجهاش نمیمیرد. اگر بچه را در طاقچه بگذارند عمرش کوتاه میشود و یا لاجون و

۱ - چون در ضمن چاپ مقداری از جملها و موضوعها از قلم افتاد و بعضی دیگر تازه بدست آمد لهذا در زیر این عنوان آنها را ضمیمه میکنیم.

گوناگون

لاغر میماند.

پشت کردن بچه را نباید بوسید چونکه بداخلاق و لجباز میشود.
اگر یکدست بچه را مایع بکنند دست دیگرش را نیز باید ببوسند
وگرنه بچه ناخوش میشود.
وقتیکه بچه بخودش میپیچد باید گیاهی که به پیچک معروف است
دنبالش کنند.

گهواره خالی را اگر تکان بدهند گوش بچه درد میگیرد.
شیر پستان خود بچه را بخودش بدهند خوش آواز میشود.
هنگامیکه بچه زیر پستان فرغ میزند و شیر میخورد میگویند:
«مهلال است» زیرا اگر نگویند بچه ناخوش میشود.
بچه که بالاپاین بشود (شکم روش پیدا کند و قی بکند) عود و
سلیم غر و ماده را بهم میبندند و روی بام سوت میکنند.
هرکس مهره مار همراه داشته باشد نباید بالای سر بچه چلگی برود
زیرا که بیوقتی میشود.^۲

بچه که چیز از پدر و مادرش بدزدد خما خنده اش میگیرد.
دایه عام که پستان دهن بچه سید بگذارد پستان او به آتش جهنم
نمیسوزد.

بچه ای که سه هفته ماه دنیا بیاید در هرکاری شتابزده است و
عجله میکند.^۳

اسم بچه را که بخواهند عوض بکنند آتش میزنند و دستهای را دعوت
میکنند و بعد اسم او را عوض میکنند.
اگر بچه ای که دنیا میآید بدحال باشد جفت او را روی آتش
می اندازند بچه بدحال میآید.

دندونی - وقتیکه دندان بچه قاول میکند برای او برسم خیرات
«دندانی» درست میکنند باین ترتیب که از بنشها عدس، نخود، گندم
پوست کنده، ماش، لوبیا قرمز و لوبیا چشم بلبلی را از هر کدام چهل دانه
میشمارند و علاوه بر آن هر مقدار دیگر که بقدر وسیع پزنده باشد توی
دیگ میریزند و با کمی آب آنرا میجوشانند و مثل پلو دم میکنند گاهی
روغن و پیاز داغ هم به آن اضافه میکنند (همه اینها را خود پدر و مادر

۲ - عقیق یمن نیز همین خاصیت را دارد.

۳ - اصطلاح: مگر هفت ماهه دنیا آمده ای؟

نیرنگستان

بچه میدهند و مثل آش نذری نیست که برایش گدائی بکنند) و از آن جلو کبوتر امامزاده هم میریزند^۴.

بعد از آنکه پوست ختنه را جدا کردند آنرا نخ میکشند و بگردن بچه می‌آویزند و پس از هفت روز آنرا جلو خروس می‌اندازند.

عیادت زن در موقع وضع حمل تا ده روز خوب نیست مگر اینکه چادر یا چادر نماز روی دوشش بیندازند یا اینکه بچه را به اطاق دیگر ببرند. اگر کسی چشم بشود «زمه» زاج سفید را بدور سرش میگردانند و دعای مخصوصی میخوانند آنوقت آنرا روی آتش می‌اندازند اگر بشکل چشم بشود او را چشم کرده‌اند و خوب میشود و اگر بشکل نامنظمی باشد جن زده شده و اگر بشکل چهارپایه‌ای بشود میگویند میمیزد و این تابوت اوست بعد زمه را آب میکنند و پیشانی و کف دست و کف پا و سینه او را خال میکنند و سپس آب را در کاسه‌ای ریخته یکی آنرا میبرد سر کوچه میریزد بر میگردد و سلام میکند یکی از اهل خانه میپرسد از کجا می‌آئی؟ میگوید: از خانه دشمن، میپرسد: چه می‌کرد؟ جواب میدهد: جان میکند. میگوید: الهی جانش بر آید!

در موقع مسافرت اگر سید باریک سیاهی با مسافر مصادف شود سفر او خوب نیست و برعکس مصادف شدن با قرشمال برایش میمنت دارد. و قتیکه مسافر بساعت خوب حرکت میکند اگر دوباره برگردد خوب نیست و باصطلاح اهالی دهات خراسان چپیک میشود و چپیک شدن خوب نیست.

وقتی که مسافر حرکت میکند اگر پشت سر او آب وجو بریزند زود بر میگردد.

اگر یکی از اهل خانه در سفر باشد و يك قسم کلاغ که در خراسان معروف به «کلنجدك» است بالای آن خانه صدا کند خبر خسوش از مسافر می‌آید^۵.

نیرنگستان

جمعه نباید پیاز خام خورد چون فرشته نمی آید بالای سر آدم.
اگر کسی دیگ یا ظرف سیاهی را از همسایه بعاریه بگیرد و آن را
بخوادد شب رد بکند نباید قبول کرد بخصوص که در خانه ناخوش هم
داشته باشند. همچنین گرفتن آب و آتش نزدیک غروب از خانه دیگر
بداست و نباید گذاشت که این دو آخشیج را که روشنائی خانه است از
مترل خارج کنند.

نمک روی زمین بپاشند دعوا میشود.
اگر نزدیک غروب از بقال بخواهند نمک بخرند باید بگویند: طعام
ده و کلمه نمک را بزبان نیاورند و الا بقال نمک را نسپهد.
در شب نباید ایستاده آب خورد.
وقت تحویل بست نباید بقلیان زد.
دست زیر چانه زدن بدبختی می آورد. چنبا تمه نشستن نکبت می آورد.
کسی که برادرش زنده است نباید چشم گوسفند را بخورد.
کسیکه تا چهل روز گوشت نخورد مسلمان نیست باید بیخ گوش
اذان گفت.

هرکس آب در اجاق (دیگدان) بریزد جن زده میشود.
اگر سر جاروب را بسوی آسمان بگیرند دعوا میشود.
مگس سگ روی هرکس بنشیند پولدار میشود.
تار عنکبوت بند ساعت شیطان است.
هرکس پینه دوز (حشره کوچکی که باین نام معروف است و غالباً
در میان انگور یا قوتی دیده میشود) بخورد پیشباز گرگ میرود.
اگر در سفر نان یا آب بگنوی انسان گیر کند یکی از خویشان
او گرسنه است، اگر پاره نانی راست قرار گیرد مهمان می آید. اگر ظرفی
تکان بخورد یکی از اهل خانواده خیال قهر دارد و بروایت دیگر روح
بهشتی در سفره حاضر است.

نیرنگستان

را میگیرد و او را میبرد به بهشت^۷ و هرگاه گناهکار باشد با گرز آتشین
او را بدوزخ میبرند.

معروفست که خانواده‌ای از ترکهای قجر دارای دم کوتاهی
(نمبلیچه) هستند.

هر روز هزار نفر میمیرند و هزار و یک نفر بدنیا می‌آیند.

چوب خدا صدا ندارد وقتی بزند دوا ندارد.

ستاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و سفید میشود

و اگر به میوه بخورد خوش مزه و بی مضرت می‌شود و رنگه می‌اندازد^۸.

پایان